

بسم الله الرحمن الرحيم

«جامعه فاطمی، مقدمه ساز جامعه مهدوی»

براساس محور #استقلال در #بیانیه_گام_دوم

ویژه فاطمیه

پیام کلی:

بررسی موانع استقلال روحی جامعه مقدمه ای برای کسب استقلال سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشور در راستای تامین منافع ملی و هویت ملی و پیشرفت

مقدمه:

مقام معظم رهبری: «استقلال ملی به معنی آزادی ملت و حکومت از تحمیل و زورگویی قدرتهای سلطه‌گر جهان است. و آزادی اجتماعی به معنای حق تصمیم‌گیری و عمل کردن و اندیشیدن برای همه‌ی افراد جامعه است؛ و این هر دو از جمله‌ی ارزشهای اسلامی‌اند و این هر دو عطیه‌ی الهی به انسانهاست و هیچ کدام تفضّل حکومتها به مردم نیستند.» (بخشی از بیانات در گام دوم)

اهمیت راهبردی بیانیه گام دوم:

یکی از تعبیر کلیدی و قابل تامل در قرآن کریم تعبیر «امر جامع» است. خداوند متعال میفرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَّمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ؛ مؤمنان واقعی کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده‌اند و هنگامی که در کار مهمی با او باشند، بی‌اجازه او جایی نمی‌روند» (نور، ۶۲).

امر جامع، یعنی چیزی که شما را دور هم جمع میکند. مثل جهاد؛ بنابراین امر جامع ۴ ویژگی دارد ۱. کار جمعی است. ۲. موضوع آن کار جمعی، حل یک مشکل اجتماعی است و به اجتماع مرتبط می‌شود ۳. به دستور ولی جامعه است. ۴. تا ولی جامعه اذن نداده نباید سراغ موضوعات دیگر رفت و از دور او پراکنده شد.

یعنی زمانی که امام جامعه شما را دعوت به یک امر جامعی میکند از دور او پراکنده نشوید. یعنی دور او جمع شوید برای محقق شدن آنچه که او می خواهد.

بیانیه گام دوم حقیقتاً چیزی از جنس امر جامع هست. که مقام معظم رهبری آن را با ما در میان گذاشتند. بیش از چهل بار از جوانان خواستند بیاید این بیانیه را محقق کنید و از سوی دیگر بیانیه نقشه راه چهل ساله انقلاب هست. و تاریخ مصرف آن حداقل چهل سال است. این نسخه شفافبخش بسیاری از مشکلات اجتماعی ما نباید از روی میز کار جامعه تبلیغی ما به این زودی ها برداشته شود. چرا که هنوز به ما اذن پراکنده شدن نداده اند.

تناسب بحث با بیانیه گام دوم:

بنابراین بیانیه گام دوم، یک بیانیه ساده و موقت نیست بلکه به عنوان نقشه راه چهل ساله پیش روی انقلاب از سوی مقام معظم رهبری، ابلاغ و تبیین گردیده است؛ برای تحقق گام دوم انقلاب، قدم اول گفتمان سازی و ترویج و تبیین محورهای بیانیه در بین اقشار جامعه است.

رهبر عقلانی انقلاب ما، که همیشه در عین واقع‌نگری نسبت به وضعیت موجود، نگاه راهبردی و واقع‌بینانه به آینده را برای ما ترسیم می‌کنند. در میان هزاران گزاره اولویت‌دار، مسائلی را در بیانیه گام دوم مطرح کرده‌اند، که می‌تواند بسیاری از مسائل دیگر را گره‌گشایی کند. یکی از این مسائل اصلی، در گام دوم انقلاب و شعار اصلی گام اول انقلاب «استقلال و آزادی» است.

عوامل بازدارنده بیرونی مثل تحریم، آنقدر در مسیر پیشرفت یک جامعه تاثیر ندارد بلکه موانع بیرونی، یک جامعه را مصمم تر در رسیدن به هدف خودش می‌کند. اما عوامل بازدارنده درونی، بسیار توان فرساتر از عوامل بازدارنده بیرونی هستند. ای چه بسا مسیر پیشرفت باز باشد اما به خاطر مانع درونی یک فرد یا جامعه، توان حرکت و پیشرفت از آنها گرفته شود. استقلال و عدم وابستگی خصوصاً استقلال روحی، و عدم وابستگی، مهم ترین گام برای پیشرفت و تنها راه تامین منافع ملی است. موانع زیادی پیش روی استقلال روحی یک جامعه وجود دارد و تا آن موانع شناخته نشود و برطرف نشود، نمی توان امید به پیشرفت و تامین منافع ملی و برون رفت از مشکلات اقتصادی و... داشت.

واژه‌ی استقلال، سیزده بار در وصیت‌نامه‌ی امام خمینی رحمه‌الله‌علیه به کار رفته است و این مفهوم و زیرمجموعه‌های آن نزدیک به چهل بار در وصیت‌نامه‌ی حضرت امام رحمه‌الله‌علیه مورد توجه و تأکید قرار گرفته است. از جمله مفاهیم و تعبیری که در ادبیات امام خمینی رحمه‌الله‌علیه در تبیین استقلال مورد استفاده قرار گرفته است، می‌توان به خودکفایی، نفی وابستگی، نفی سلطه‌ی غرب و شرق، نفی شرق‌زدگی و غرب‌زدگی اشاره نمود. امام خمینی ره، بدترین نوع وابستگی را، وابستگی روحی می‌داند و می‌فرماید: «استقلال روحی ما را، از دست ما گرفتند. این بدتر از آن استقلال گرفتنی بود که کشور ما استقلال نداشت. وابستگی نظامی را با یک روز، با یک ماه می‌شود رفعش کرد؛ بیرونشان کرد؛ وابستگی اقتصادی قابل جبران است؛ زود می‌شود جبران کرد؛ اما وابستگی روحی و انسانی است که بسیار مشکل است. این است که مشکل است ترمیمش، به این زودیها هم ترمیم نمی‌شود. این وابستگی روحی از همه چیزها برای ما بدتر است» (۹ خرداد ۱۳۵۸)

تناسب بحث با انتخابات

از سوی دیگر، انتخابات ریاست جمهوری را در پیش رو داریم، انتخاب درست مردم در گرو رها شدن از اسارت رسانه و داشتن استقلال روحی است. جامعه‌ای می‌تواند درست انتخاب کند، که تحت تاثیر منفی رسانه‌های فریبنده و سیاستمداران ترسو و نفوذی‌ها قرار نگیرد.

تناسب بحث با فاطمیه:

از سوی دیگر وقتی ما نگاه تحلیلی و جامعه‌شناسانه به وقایع مدینه می‌کنیم پی خواهیم برد که مشکل اصلی مردم مدینه در عدم نصرت امام جامعه، این بود که مردم مدینه استقلال روحی نداشتند. لذا روشنگری‌های فاطمی روی آنها اثر نمی‌گذاشت و نقشه منافقین اثرگذار بود. بنابراین عدم استقلال روحی جامعه مدینه موجب شد پروژه نبی برای انتقال مدیریت جامعه با مدل امامت پس از رحلتش با موفقیت صورت نگیرد و این مسئله اهمیت موضوع را دو صد چندان می‌کند.

اگر انتظارات حضرت زهرا^س از جامعه برآورده می‌شد، یعنی داشتن استقلال روحی، این جامعه می‌توانست مقدمه ساز مدیریت ولایت و حکومت علوی باشد. جامعه فاطمی، جامعه ای است که مقدمه ساز ظهور ولایت عظمی بقیه الله العظم باشد.

براین اساس، در راستای ترویج و تبلیغ و تحقق فرمایشات مقام معظم رهبری در بیانیه گام دوم مقام معظم رهبری، که نقش اصلی اینکار را بر دوش جوانان انقلابی قرار داده اند، روشننگری برای انتخابات و توجه به شخصیت با عظمت شهید سردار سلیمانی، سخنرانی ویژه فاطمیه، با موضوع «موانع استقلال روحی جامعه» براساس محور «استقلال» در ۵ جلسه به تربیت ذیل ارائه می‌گردد.

فهرست اجمالی:

جلسه اول: مدینه، شهر پیش از ظهور

پیام: «بررسی احتمالات علت عقب گرد جامعه و عدم پذیرش ولایت»

جلسه دوم: کالبد شکفایی جامعه مرده مدینه

پیام: عدم استقلال روحی جامعه مدینه، بزرگترین مانع ظهور ولایت

جلسه سوم: قدم اول برای استقلال روحی جامعه

پیام: «نقش خانواده در تحقق استقلال روحی در فرد و جامعه»

جلسه چهارم: «موانع استقلال روحی در جامعه: ۱. ترساندن جامعه توسط سیاست مدارن ترسو و دیکتاتوران

رسانه ایی و ترسیدن مردم»

پیام: «بعضی‌ها اسم عقلانیت و عقل را می‌آورند اما منظورشان ترس، انفعال و فرار از مقابل دشمن است» (مقام معظم رهبری)

جلسه پنجم: موانع استقلال روحی جامعه: ۲. اظهار ضعف مسئولین و القا ما نمیتوانیم و تضعیف روحیه

خودباوری ملی و احساس ضعف مردم

پیام: «چالش بزرگ اقتصادی ما، به خاطر اظهار ضعف مسئولین به دشمن بود» (مقام معظم رهبری)

جلسه اول: «مدینه، شهر پیش از ظهور»

موضوع: اهمیت و ضرورت استقلال روحی جامعه و نسبت آن با وقایع فاطمیه

سیر بحث:

ما در ابتدا این پرسش را مطرح می‌کنیم که چرا شناخت حالات و روحیات مردم مدینه اهمیت دارد؟ در پاسخ می‌گوییم چون این جامعه قرار بود مقدمه ساز تحقق ولایت باشند و از این جا عقب‌گردد کردند. سپس به پرسشی اساسی‌تر می‌رسیم که دلیل اصلی عقب‌گرد مردم مدینه چه بود؟ چند احتمال وجود دارد: ۱. آیا پیغمبر برای معرفی ولایت کم گذاشت؟ ۲. آیا مشکل در شخصی بود که پیامبر به او حاکمیت را سپرده بود؟ ۳. آیا همه مردم مدینه با امیرالمومنین کینه داشتند؟ ۴. آیا همه مردم مدینه با امیرالمومنین کینه داشتند؟ ۵. آیا مخالفان شایستگی‌هایی داشتند که علی بن ابی طالب (ع) نداشتند؟ ۶. آیا جامعه مدینه توان نداشت که اوضاع را تغییر دهد؟ پاسخ به مسئله به جلسه بعد موکول می‌شود.

چرا جامعه شناسی مردم مدینه اهمیت دارد؟

- شناخت روحیات و حالات مردم مدینه پس از رسول خدا ص، از این جهت اهمیت دارد که در طراحی خدا، قرار بوده است که جامعه مدینه، همان جامعه باشد که آمادگی پذیرش مدل مدیریت ولایت را داشته باشد. اگر بخواهیم در ذهن خودمان جایگاه مدینه را ترسیم کنیم؛ باید بگوییم مدینه، شهر قبل از ظهور است. قرار است ولایت در این شهر به مدیریت برسد. آیا شرایط مهیا هست؟
- قرار بوده است که جامعه مدینه، زمینه ساز ظهور و بروز مدیریت ولایت باشد. اما آنچه اتفاق افتاد این بود که پس از رحلت نبی مکرم اسلام، جامعه مدینه، یک عقب‌گرد بزرگ کرد و لگد به بخت خود زد و تمام زحمات رسول الله ص و خودش را زیر پا گذاشت و به جاهلیت برگشت.

• قرآن کریم، به عنوان کتاب بزرگ و مرجع جامعه شناسی، که به قول علامه طباطبایی صحبت از جوامع و امت ها تا قبل از قرآن رواج نداشت؛ قرآن این حالت جامعه مدینه را پیش بینی کرده است و فرموده: «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ؛ و محمد (ص) فقط فرستاده خداست و پیش از او، فرستادگان دیگری نیز بودند آیا اگر او بمیرد و یا کشته شود، شما به عقب برمی گردید؟» (آل عمران ۱۴۴)

• اگرچه شان نزول آیه، در یکی از جنگ های زمان پیغمبر است ولی زمان محقق شدن آن همان زمان رحلت رسول خدا ص است. در واقع خدا می خواهد بفراشد شما بعد از رحلت پیغمبر به گذشته یعنی جاهلیت برمی گردید و این یک فاجعه بزرگ هست؛ نمی شود از کنار این فاجعه به سادگی عبور کرد؟ باید ایستاد و تامل کرد چرا؟ پس آن هم زحمات رسول خدا ص چه می شود؟ آن همه جان فشانی ها و آیات قرآن پیرامون این از خودگذشتگی ها چه می شود؟

آیا پیغمبر برای معرفی ولایت کم گذاشت؟

• آیا پیامبر مردم را آماده پذیرش ولایت نکرده بود و در معرفی ولایت کم گذاشته بود؟ پیغمبر که از روز اول دعوت خودش به اسلام، دعوت به ولایت را آغاز کرد و در نهایت هم با غدیر کار را تمام کرد حتی سپاه اسامه که ترکیبی از مخالفین حاکمیت ولایت بودند را از مدینه خالی کرد تا فضا و بستر انتقال قدرت به ولایت فراهم شود. این تحلیل امیرالمومنین از اعزام سپاه اسامه هست^۱ و پیامبر فرمود خدا لعنت کند کسانی که از سپاه اسامه تخلف کنند؛ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْ جَيْشِ أُسَامَةَ» (الملل و النحل ۱- ۲۹)

۱ امر رسول الله ص بتوجيه الجيش الذي وجهه مع أسامة بن زيد عند الذي أحدث الله به من المرض الذي توفاه فيه فلم يدع النبي أحداً من أفناء العرب ولا من الأوس والخزرج وغيرهم من سائر الناس ممن يخاف على نفسه ومنازعيه ولا أحداً ممن يراني بعين البغضاء ممن قد وترته يقتل أبيه أو أخيه أو حميمه إلا وجهه في ذلك الجيش ولا من المهاجرين والأنصار والمسلمين وغيرهم والمؤلفه قلوبهم والمنافقين لتصفو قلوب من يبقى معي بحضرتي ولئلا يقول قائل شيئاً مما أكرهه ولا يدفعني دافع من الولايه والقيام بأمر رعيتيه من بعده ثم كان آخر ما تكلم به في شئ من أمر أمته أن يمضي جيش أسامة ولا يتخلف عنه أحد ممن أنهض معه تقدم في ذلك أشد التقدم وأوعز فيه أبلغ الإيعاز وأكد فيه أكثر التأكيد (خصال، ج ۲، ص ۳۷۲)

- حتی پیامبر به صورت خاص به عده که نخبگان آن زمان بودند فرمود شما از این به بعد حق ندارید علی بن ابی طالب ع را بدون لقب سیاسی امیرالمومنین صدا بزنید.^۲
- بنابراین پیامبر برای اینکه سنگ بنای مدیریت ولایت را محکم کند از روز اول تا روز آخر سنگ تمام گذاشت.

آیا مشکل در شخصی بود که پیامبر حاکمیت را به او سپرده بود؟

- آیا شخصی که پیامبر انتخاب کرده بود، شایستگی های علمی و مدیریتی و معنوی لازم را برای سپردن حاکمیت نداشت؟
- این هم نبود، دوست و دشمن در آشکارا و پنهان به عظمت شخصیت علمی، مدیریتی و معنوی علی بن ابی طالب ع گواهی می دادند می گفتند اگر علی نبود ما نابود می شدیم؛ علی بن ابی طالب امتیازاتی دارد که تمام بزرگان عرب به او رشک می برند و همه از او تعریف و تمجید می کنند.
- مرد میدان جنگ و مبارزه، مرد میدان جهاد و فداکاری، علی بن ابی طالب ع چیزی کم نداشت از شاخص های یک مدیر سیاسی موفق، پس چرا جامعه مدینه حاضر به همراهی با او نشد؟

آیا همه مردم مدینه با امیرالمومنین کینه داشتند؟

- آیا همه مردم مدینه با امیرالمومنین کینه داشتند؟ این طوری هم نبود؛ بله به صورت خاص، عده نسبت به حضرت کینه و حسادت داشتند ولی این وضعیت عمومی مردم مدینه نبود.
- یک بخش بزرگی از مردم مدینه همین انصاری بودند که بعدها امیرالمومنین آنها را در پست های حساس حکومت خودشان قرار دادند و اصلاً بیشتر انصار طرفدار امیرالمومنین بودند و به خاطر همین

^۲ « فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَدْعَى بِأَمْرِهِ الْمُؤْمِنِينَ فِي حَيَاتِهِ وَبَعْدَ مَوْتِهِ وَلَمْ يُطَلِّقْ ذَلِكَ لِأَحَدٍ غَيْرِي » (خصال، ج ۲، ص ۵۸۰)

سقیفه را تشکیل دادند تا مدیریت بحران کنند حیف که کار از دستشان خارج شد یا نقشه در این میان بود

- بالاخره وقتی شما نبض جامعه را می گیری، نبض جامعه و جو جامعه علیه علی بن ابی طالب ع به این شکلی که در ذهن ما هست، نبود. بلکه اتفاقا موافقان حضرت و مخالفان وضعیت موجود هم کم نبودند.

آیا مخالفان شایستگی هایی داشتند که علی بن ابی طالب (ع) نداشتند؟

- آیا مخالفان شایستگی هایی داشتند که علی بن ابی طالب نداشتند؟ این طور هم نبود آنها نه جایگاه اجتماعی بالایی از لحاظ قلیبه ای برخوردار بودند^۳ و نه سابقه درخشانی در اسلام داشتند. «إِنَّ بَعْضَ مَنْ سَمِيَتْ مَا كَانَ ذَا بَلَاءٍ وَ لَا سَابِقَهُ وَ لَا مُبَارَزَةَ قَرْنٍ وَ لَا فَتْحٍ وَ لَا نَصْرٍ غَيْرَ مَرَّةٍ وَ أَحَدُهُ ثُمَّ فَرَّ وَ مَنَحَ عَدُوهُ دَبْرَهُ وَ رَجَعَ يُجِبِنُ أَصْحَابَهُ وَ يُجَبْنُونَهُ وَ قَدْ فَرَّ مِرَارًا» (سلیم، ج ۲، ص ۷۰۰)

چرا مردم مدینه مدیریت ولایت را نپذیرفتند؟

- پس چرا مردم مدینه اولاً مدیریت ولایت را نپذیرفتند، چه اشکال اساسی در این جامعه وجود داشت؛ و دوماً پس از شکل گیری مدیریت سیاسی غلط در جامعه، اقدام جدی برای تغییر وضعیت موجود شکل نگرفت.
- همان ها که جان خودشان را در جنگ ها دست گرفتند حالا چرا اینقدر بی حال در خانه به تماشا نشستند؟
- چه اشکال اساسی در این جامعه بود که هرچه فاطمه زهرا س فریاد زد، چهل روز به درب خانه تک تک انصار و مهاجرین رفت، پاسخی از این جامعه نشنید حتی یک نفر؛

^۳ «أَنَّ قُحَيْفَ تَيْمٍ وَ أَحْيُوكَ عَدِيَّ جَارِيَا أَبَا الْحَسَنِ فِي السَّبَاقِ، حَتَّى إِذَا تَقَرَّبَا بِالْخُنَاقِ، أَسْرَأَ لَهُ الشَّنَانُ، وَ طَوِيَاهُ الْإِعْلَانُ» (امالی طوسی، ص ۲۰۴)

- می فرمود: «يَا مَعْشَرَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ انصُرُوا اللَّهَ فَإِنِّي ابْنُهُ نَبِيِّكُمْ وَ قَدْ بَايَعْتُمْ رَسُولَ اللَّهِ ص يَوْمَ بَايَعْتُمُوهُ أَنْ تَمْنَعُوهُ وَ ذُرِّيَّتَهُ مِمَّا تَمْنَعُونَ مِنْهُ أَنْفُسَكُمْ وَ ذُرَارِيكُمْ فَفُوا لِرَسُولِ اللَّهِ ص بِبَيْعَتِكُمْ قَالَ فَمَا أَعَانَهَا أَحَدٌ وَ لَا أَجَابَهَا وَ لَا نَصَرَهَا
- ای گروه مهاجرین و انصار خدا را نصرت بدهید بدرستی که من دختر پیغمبر شما هستم و شما با رسول الله ص بیعت کردید در روزی که بیعت کردید که از او و فرزندانش دفاع کنید همان طور که از خود و فرزندانتان دفاع می کنید پس به بیعت خودتان با رسول الله پاسخ دهید. هیچ کسی کمک نکرد و هیچ کس زهرای مرضیه را اجابت نکرد و نصرت نداد» (الاختصاص، ۱۸۴)
- مگر گرد مرگ بر سر این جامعه ریخته بودند؟ مگر آدم معمولی با آنها حرف می زد مردم مدینه جایگاه و نسبت فاطمه زهرا س با رسول الله ص را می دیدند و می دانستند او همان کسی است که هر وقت فاطمه به محضر رسول الله ص می آمد پیامبر به احترام فاطمه به قامت می ایستاد و شش ماه پایانی عمر خودشان هر صبح به درب خانه فاطمه س می رفتند و می فرمودند السلام علیکم یا اهل بیت النبوه.
- مردم مدینه می دانستند آیه تطهیر و بسیاری از آیات دیگر در شان فاطمه زهرا س است. او همان کوثری هست که خدا به پیامبر هدیه کرده است. انا اعطیناک الکوثر. با این حال به حضرت زهرا س پاسخ درخوری نمی دادند.

آیا این جامعه توان نداشت که اوضاع را تغییر دهد؟

- آیا این جامعه توان نداشت که اوضاع را تغییر دهد؟ چرا این قدرت را داشت؛ حضرت زهرا س در خطبه فدکیه س خطاب به انصار فرمود: «شما توان و قدرت تغییر وضعیت موجود را دارید چرا اقدامی نمی کنید؟» «يَا مَعْشَرَ الْفَتِيَّةِ (النَّبِيِّه) وَ أَعْضَادَ الْمَلِئِهِ وَ حَضَنَةَ الْإِسْلَامِ! مَا هَذِهِ الْعَمِيْزَةُ فِي حَقِّي وَ السُّنَّةُ عَنْ ظُلَامَتِي؟ أَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَبِي يَقُولُ: «الْمَرْءُ يَحْفَظُ فِي وُلْدِهِ»؟ سَرَّعَانَ مَا أَحَدَثْتُمْ وَ عَجَلَانَ ذَا إِهَالَةٍ، وَ لَكُمْ طَاقَةٌ بِمَا أَحْوَلُ وَ قُوَّةٌ عَلَيَّ مَا أَطْلُبُ وَ أَزْوَلُ.

• ای جوانمردان! و ای بازوان توانمند ملت و یاران اسلام! این نادیده گرفتن حق مسلم من از سوی شما چیست؟ این چه تعافلی است که در برابر ستمی که بر من وارد شده نشان می دهید؟ آیا رسول خدا(ص) پدرم نمی فرمود: «احترام هر کس را در مورد فرزندان او باید نگاه داشت؟» چه زود اوضاع را دگرگون ساختید، و چه با سرعت به بیراهه گام نهادید، با این که توانایی بر احقاق حق من دارید، و نیروی کافی بر آنچه می گویم در اختیار شماست.»

• بعد فرمود: «إِبْهَاءُ بَنِي قَيْلَةَ! أَأَهْضَمُ تُرَاثَ أَبِيهِ وَ أَنْتُمْ بَمَرَأَى مِني وَ مَسْمَعٌ وَ مُنْتَدَى وَ مَجْمَعٌ؟ تَلْبَسُكُمْ الدَّعْوَةُ وَ تَشْمَلُكُمْ الْخَبْرَةُ وَ أَنْتُمْ ذَوُو الْعَدَدِ وَ الْعَدَّةِ وَ الْأَدَاةِ وَ الْقُوَّةِ، وَ عِنْدَكُمْ السَّلَاحُ وَ الْجِنَّةُ، تُوَافِقُكُمْ الدَّعْوَةُ فَلَا تُجِيبُونَ، وَ تَأْتِيكُمْ الصَّرْحَةُ فَلَا تُعِيشُونَ (تَعِينُونَ)، وَ أَنْتُمْ مَوْصُوفُونَ بِالْكَفَاحِ، مَعْرُوفُونَ بِالْخَيْرِ وَ الصَّلَاحِ، وَ النُّخْبَةِ الَّتِي انْتُخِبَتْ وَ الْخَيْرَةِ الَّتِي اخْتِيَرَتْ.»

• عجب! ای فرزندان «قبیله»! (زن با شخصیت و شرافتمندی بود که نسب قبائل انصار به او منتهی می گردد) آیا ارث من باید پایمال گردد و شما آشکارا می بینید و می شنوید، و در جلسات و مجمع شما این معنا گفته می شود و اخبارش به خوبی به شما می رسد و باز هم خاموش نشستید؟ با این که دارای نفرت کافی و تجهیزات و نیروی وسیع و سلاح و سپر هستید، دعوت مرا می شنوید و لیبک نمی گوید؟ و فریاد من در میان شما طنین افکن است و به فریاد نمی رسید؟ با این که شما در شجاعت زباز می باشید و در خیر و صلاح معروفید، و شما برگزیدگان اقوام و قبایل هستید.» (خطبه فدکیه)

• پس جامعه مدینه توان و ظرفیت تغییر وضعیت موجود را به نفع خودش داشت؛ پس چرا اقدامی نکرد؟

- آخرین خانه که زهرای مرضیه سلام علیها بعد از چهل روز درب زدند خانه معاذ بن جبل بود، اینجا جایی هست که به نظر می رسد ما می توانیم به پاسخ خودمان برسیم؛ که چرا جامعه مدینه حاضر به همراهی و حمایت از ولایت نشد؟
- حضرت زهرا س وقتی به درب خانه معاذ رفت فرمود معاذ! آمده ام تا از تو کمک بگیرم، تو با رسول خدا ص بیعت کردی که همان طور که از خودت و خانواده ات حمایت می کنی از فرزندان و شخص پیامبر حمایت کنی. معاذ یک پرسش کرد و آن پرسش بسیار معنا دارد بود؛ گفت یا فاطمه آیا غیر از من کسی اعلام آمادگی برای حمایت از شما کرده است؟ حضرت زهرا س با چه احساسی فرمودند: «نه یک نفر هم مرا اجابت نکرده است؛ لَأَ مَا أَجَابَنِي أَحَدٌ»؛ معاذ گفت پس کمک من یک نفر به چه دردی می خورد؟
- ان شاء الله در جلسه بعدی دو مطلب مهم را در پاسخ معاذ بررسی خواهیم کردم که در واقع پاسخ به مسئله ما است.

جلسه دوم: «کالبد شکافی جامعه مرده مدینه»

جامعه زنده چه جامعه ای هست؟

- اگر ما بخواهیم، کالبدشکافانه، جامعه مرده مدینه را بررسی کنیم تا علت مرگ این جامعه را پیدا کنیم؟ چه مسائلی را باید بررسی کنیم؟
- اساسا خداوند متعال برای جوامع حیات و مماتی قائل هست. می فرماید: «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ» (اعراف، ص ۳۴) یک جامعه زنده چه جامعه ای هست؟ علائم حیاتی یک جامعه چیست؟ و بعد یک جامعه مرده چه جامعه است؟
- خداوند متعال می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» (الأنفال : ۲۴) مومنین خدا و پیغمبر را اجابت کنید زمانی که شما را دعوت می کند به آنچه که موجب

حیات شما هست. پیغمبر شغل اصلی اش حیات بخشی به جوامع هست، سوال این جاست که پیغمبر یک جامعه را با چه چیزی حیات می بخشد؟ با ولایت با حاکمیت مدیریت ولایت؛ من تاکید می کنم از منظر مدیریتی به ولایت نگاه کنیم. حضرت زهرا س با ادبیات عقلانی و علمی از ولایت دفاع کرد.

- در آیات قرآن هست که فرمود منظور از اینکه زمین پس از مرگ خودش زنده می شود این هست که زمین با مدیریت ولایت زنده می شود. «عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَالَ لَيْسَ يُحْيِيهَا بِالْقَطْرِ وَ لَكِنْ يَبْعَثُ اللَّهُ رِجَالًا فَيُحْيُونَ الْعَدْلَ فَتَحْيَا الْأَرْضُ لِلْحَيَاءِ الْعَدْلِ وَ لِإِقَامَةِ الْحَدِّ لِلَّهِ أَنْفَعُ فِي الْأَرْضِ مِنَ الْقَطْرِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا.» (کافی، ج ۷، ص ۱۷۴).

چگونه ولایت جامعه را به حیات می رساند؟

- جامعه که مدیریت آن اداره آن جامعه به دست ولایت باشد، جامعه زنده و پویایی هست. یعنی جامعه با ولایت زنده می شود؟ یعنی مردم به منافع دنیوی خودشان میرسند.
- در جامعه که براساس مدل مدیریتی ولایت، مدیریت می شود مردم شغل خوب، مسکن خوب، ازدواج آسان و ... برایشان فراهم می شود. نشاط دارند. نشاط جامعه هم حقیقی هست.
- بله مشکلاتی هم دارند ولی با نشاط مشکلات را حل می کنند و پیش می روند. جامعه با ولایت به حیات می رسد. حضرت زهرا س فرمود: «اگر ولایت یعنی حاکمیت دست امیرالمومنین باشد دنیای شما آبادتر می شد» حضرت امیر هم فرمودند: «لَوْ أَنَّ الْأُمَّةَ مِنْذُ قَبْضِ اللَّهِ نَبِيَّهُ اتَّبَعُونِي وَ أَطَاعُونِي لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ رَغَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (سلیم، ج ۲، ص ۶۵۸).
- ما اصلا بلد نیستیم با ادبیات عقلانی از ولایت دفاع می کنیم می رویم در فاز عقیدتی. ادبیات عقلانی یعنی بیا منافع ولایت را مردم بگو.

جامعه بدون ولایت، جامعه مرده است

- جامعه بدون ولایت، جامعه مرده است. یعنی مردم، خوب زندگی نمی کنند. شما فکر نکنید مردم اروپا که تحت ولایت طاغوت و نظام سلطه زندگی می کنند خوب زندگی می کنند. آواز دوهل از دور خوش هست.
- غرب زدهای وازده غرب را برای ما بزرگ کردند؛ حقیقت غرب این نیست. در غرب انسان های حتی لذت های مادی بیشتری هم نمی برند؛ مگر جامعه بدون ولایت لذت بیشتری برد. حضرت زهرا س فرمود: «حال که ولایت یعنی مدیریت جامعه را به امیرالمومنین نسپردید منتظر آسیب های اجتماعی بزرگ باشید؛ اَبْشِرُوا بِسَيْفٍ صَارِمٍ وَ هَرْجٍ شَامِلٍ وَ اسْتِبْدَادٍ مِنَ الظَّالِمِينَ يَدْعُ فَيْتَكُمْ زَهِيداً وَ زَرْعَكُمْ حَصِيداً» (معانی الاخبار، ص ۳۵۵)
- بنابراین جامعه مدینه، که اجابت نکرد خدا و رسولش را در آنچه که موجب حیات جامعه است یعنی ولایت؛ این جامعه مرده است. ما لاشه جنازه جامعه مدینه را دیشب و امشب از دل تاریخ در آوردیم برای کالبد شکافی در جلسه؟
- در اتاق تشریح، برای اینکه پیدا کنند علت مرگ را، عوامل زیادی را بررسی می کنند، قلب، کلیه و ... ما دقیقاً همین کار را کردیم. احتمالات مرگ یک جامعه را بررسی کردیم.
- حالا چرا جامعه مدینه را کالبد شکافی کردیم؟ چون قرار بود جامعه مدینه، زمینه ساز بروز و ظهور ولایت باشد. یعنی شرایط جامعه مدینه، شرایط پیش از ظهور هست؛ ما هم که در زمان غیبت قرار داریم و قرار هست که زمینه ساز ظهور باشیم نیاز دارد که جامعه آمادگی لازم را برای بروز ولایت ولی الله الاعظم بقیه الله را داشته باشد؟
- اگر ما علت مرگ جامعه مدینه را نیابیم نمی توانیم علت حیات جامعه خودمان را بیابیم. زمینه ساز ظهور باشیم.

- جامعه ما قرار هست با ولایت به همه چیز برسد یعنی به حیات برسد. این جامعه باید آمادگی و استعداد زنده شدن را داشته باشد. آیا جامعه ما آمادگی زنده شدن با ولایت را دارد؟ باید برویم در دل تاریخ و عامل مرگ جامعه مدینه را بیابیم و آن را از بین ببریم.

چند احتمال در علت مرگ جامعه مدینه

- چند احتمال را در علت مرگ جامعه مدینه را بررسی کردیم: ۱. آیا پیامبر در معرفی مدیریت ولایت و شخص ولی کم گذاشت؟ ۲. آیا شخصی که به وسیله پیامبر از ناحیه خدا انتخاب شده بود از لحاظ مدیریتی و علمی و معنوی چیزی کم داشت؟ ۳. آیا مخالفین جریان ولایت، امتیازی داشتند؟ ۴. آیا همه مردم مدینه کینه امیرالمومنین را داشتند؟ ۵. آیا جامعه توان تغییر وضعیت موجود را نداشت؟ همه پاسخ ها نه بود. پس مشکل اصلی جامعه چه بود؟ که چهل روز فاطمه زهرا س با آن عظمت از این مردم درخواست می کرد ولی پاسخی نمی شنید.

معاذ نماینده جامعه که استقلال روحی ندارد

- آخرین خانه که زهرای مرضیه سلام علیها بعد از چهل روز درب زدند خانه معاذ بن جبل بود، اینجا جایی هست که به نظر می رسد ما می توانیم به پاسخ خودمان برسیم؛ که چرا جامعه مدینه حاضر به همراهی و حمایت از ولایت نشد؟
- حضرت زهرا س وقتی به درب خانه معاذ رفت فرمود معاذ! آمده ام تا از تو کمک بگیرم، تو با رسول خدا ص بیعت کردی که همان طور که از خودت و خانواده ات حمایت می کنی از فرزندان و شخص پیامبر حمایت کنی. معاذ یک پرسش کرد و آن پرسش بسیار معنا دارد بود؛ گفت یا فاطمه آیا غیر از من کسی اعلام آمادگی برای حمایت از شما کرده است؟ حضرت زهرا س با چه احساسی فرمودند: «نه یک نفر هم مرا اجابت نکرده است؛ لَأَمَّا أَجَابِنِي أَحَدٌ»؛ معاذ گفت پس کمک من یک نفر به چه دردی می خورد؟

- «فَقَالَتْ يَا مَعَاذَ بَنِ جَبَلٍ إِنِّي قَدْ جِئْتُكَ مُسْتَنْصِرَةً وَقَدْ بَايَعْتَ رَسُولَ اللَّهِ صَ عَلَىٰ أَنْ تَنْصُرَهُ وَ دَرَيْتَهُ وَ تَمْنَعُهُ مِمَّا تَمْنَعُ مِنْهُ نَفْسِكَ وَ دَرَيْتَكَ وَ إِنَّا أَبَا بَكْرٍ قَدْ غَضَبَنِي عَلَىٰ فَدَاكَ وَ أَخْرَجَ وَ كَيْلِي مِنْهَا قَالَ فَمَعِيَ غَيْرِي قَالَتْ لَأَ مَا أَجَابِنِي أَحَدٌ قَالَ فَأَيْنَ أَبْلُغُ أَنَا مِنْ نَصْرَتِكَ» (الاختصاص، ص ۱۸۴)
- معاذ! تو آدم کمی نبودی؛ مگر خدا نفرموده است که برای خدا قیام کنی و هر چند یک نفر باشی، مگر خدا نفرموده است که ابراهیم نبی به تنهایی خودش امت است.^۵
- تو مگر پای این مکتب بزرگ نشدی که ای چه بسا عده کمی بر عده زیادی پیروز می شوند؟^۶ پس چرا حاضر نشدی قدمی برای خشنودی دختر رسول الله ص برداری؟ مگر نشنیدی که فرمود هر کس فاطمه را خشنود کند، رسول خدا ص را خشنود کرده است؟^۷
- معاذ بن جبل نماینده، آن جامعه است که دچار خود کم بینی شده است؛ چرا اولاً به دیگران نگاه کردی و دوما کمک خودت را کم گرفتی؟ آدم های که وابسته باشند به دیگران نگاه می کنند و دچار خود کم بینی هستند.
- شما وقتی که کلمات حضرت زهراس را کنار هم می گذارید می بینید علت اینکه جامعه حاضر به همراهی با فاطمه س برای تغییر وضعیت موجود و تحول نشد، آیا چیزی جز این بود که جامعه مدینه، استقلال روحی نداشت.
- حضرت زهرا س در خطبه فدکیه فرمود: حضرت زهرا(س) در وصف مردم مدینه می فرماید: «مَعَاشِرَ الْمُسْلِمِينَ الْمُسْرِعَةَ إِلَى قَيْلِ الْبَاطِلِ» (احتجاج/ج ۱/ص ۱۰۶) ای مردم مدینه، ای مردم مسلمانی که وقتی حرف غلطی می شنوید آن را زودتر می پذیرید اما وقتی حرف درست می شنوید، گوش نمی دهید.

^۴ «قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَ فِرَادِي» (سبأ، ۴۶)

^۵ «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً» (نحل، ۱۲۰)

^۶ «كَمْ مِنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِتْنَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ» (بقره، ۲۴۹)

^۷ «مَنْ سَرَّهَا فَقَدْ سَرَّنِي» (امالی طوسی، ص ۱۰۴)

بعد می‌فرماید: «الْمُعْصِيَّةَ عَلَى الْفِعْلِ الْقَبِيحِ الْخَاسِرِ»؛ ای مردم مدینه که وقتی می‌بینید یک کار بدی دارد جامعه را نابود می‌کند، ساکت نشسته‌اید و نگاه می‌کنید.

- این دو ویژگی، در واقع حاکی از انفعال جامعه و عدم استقلال روحی جامعه است. جامعه تحت تاثیر حرف باطل باشد و نسبت به رفتارهای زشت ضرر زننده سکوت کند. این جامعه مرده است.
 - چه بدی بزرگتر از این یک جامعه به صورت دسته جمعی، دچار این بیماری وحشتناک بشوند، فاجعه مثل فاطمیه در مقابل چشم این مردم به راحتی رخ می‌دهد و دمی بر نمی‌آید؟
 - همه که هیزم نیاوردند؛ آن عده کم هم که آمدند برخی از اراذل و اوباش عقب نشستند و گفتند در این خانه فاطمه هست ما جرائت اهانت نداریم.
 - اما سوال من این هست آن عده کم، چطور می‌توانند با خیال راحت جلوی چشم این عده زیاد از مردم و نخبگان خانه مدیرسیاسی لایق و سزاوری مثل امیرالمومنین را آتش بزنند؟
 - آیا جز این بود که خیالشان راحت بود که جریان اکثریت اقدامی جدی علیه آن اقلیت نخواهد کرد؟
- جامعه که مستقل نباشد، در امتحان فاطمیه با مغز به زمین می‌خورد.

- مشکل انفعال مردم مدینه بود؛ این انفعال یک جامعه و عدم استقلال روحی یک جامعه، آینده بشریت را نابود کرد. انتظاری که فاطمه زهرا س از این جامعه داشت انتظار به جایی بود. بالاخره می‌توانستند اما چرا نمی‌خواستند کاری کنند؟
- یکی از پاسخ‌های اساسی جامعه شناسانه این است که جامعه که مستقل نباشد، در امتحان فاطمیه با مغز به زمین می‌خورد. تمام خوبی‌ها و زحمات خودش را در مرحله پای رکاب رسول الله ص، به صفر و منفی آن می‌رساند.

دو اقدام اساسی حضرت زهرا س برای ایجاد خودباوری اجتماعی در خطبه فدکیه

- جامعه‌ای که مستقل نباشد یعنی دچار خود تحقیری هست؛ دارایی‌ها و توانایی‌های خود را ندید می‌گیرد؛ نمی‌تواند مقابل جریان سلطه قد علم کند. و هرچه فاطمه زهرا س خواست این خودباوری اجتماعی را به مردم برگرداند نشد که نشد. چقدر در خطبه فدکیه که فراهی‌های آن را برای شما خواندم؛ انصار را یاد افتخارات گذشته و امکانات حال‌شان انداخت؛ خوبی‌های آن جامعه را به رخشان کشاند بلکه خودباوری خودشان را به دست بیاورند ولی نشد.
- چقدر روان‌شناسانه و جامعه‌شناسانه حضرت زهرا س کلمات را کنار هم گذاشت؛ مردم شما چنین و چنان بودید؛ الان هم که امکانات دارید پس چرا اقدامی نمی‌کنید؟
- دو فصل مهم خودباوری را روی مردم گشود. یکی افتخارات گذشته و دیگری امکانات حال‌شان را برای تغییر وضعیت؛ اما مردم منفعل حاضر به تغییر و تحول نشدند.
- فرمود: «قَاتِلْتُمُ الْعَرَبَ، وَ تَحَمَلْتُمُ الْكِدَّ وَ التَّعَبَ، وَ نَاطَحْتُمُ الْأُمَمَ وَ كَافَحْتُمُ الْبِهْمَ، لَا نَبْرَحُ أَوْ تَبْرَحُونَ، نَاهِرُكُمْ فَتَاتِمِرُونَ، حَتَّى إِذَا دَارَتْ بِنَا رَحَى الْأِسْلَامِ، وَدَرَّ حَلْبُ الْأَيَّامِ، وَ خَضَعَتْ نَعْرَهُ الشُّرْكِ، وَ سَكَنَتْ فَوْرَهُ الْأَفْكِ، وَ خَدَمَتْ نَبِرَانَ الْكُفْرِ، وَ هَدَّاتْ دَعْوَهُ الْهَرَجِ، وَ اسْتَوْتِقَ (اسْتَوْسَقَ) نِظَامَ الدِّينِ، فَأَنَّى حِرْتُمْ بَعْدَ الْبَيَانِ؟ وَ أَسْرَرْتُمْ بَعْدَ الْإِعْلَانِ؟ وَ نَكَصْتُمْ بَعْدَ الْإِقْدَامِ؟ وَ أَشْرَكْتُمْ بَعْدَ الْإِيمَانِ؟
- با مشرکان عرب پیکار کردید و رنج‌ها و محنت‌ها را تحمل نمودید، شاخ‌های گردنکشان را درهم شکستید، و با جنگجویان بزرگ دست و پنجه نرم کردید، و شما بودید که پیوسته با ما حرکت می‌کردید، و در خط ما قرار داشتید، دستورات ما را گردن می‌نهادید و سر بر فرمان ما داشتید، تا آسیای اسلامبر محور وجود خاندان ما به گردش درآمد، و شیر در پستان مادر روزگار فزونی گرفت، نعره‌های شرک در گلوها خفه شد و شعله‌های دروغ‌فرو نشست، آتش کفر خاموش گشت، و دعوت به پراکندگی متوقف شد و نظام دین محکم گشت. پس چرا بعد از آن همه بیانات قرآنی پیامبر(ص) امروز حیران مانده اید؟ چرا حقایق را بعد از آشکار شدن مکتوم می‌دارید و پیمان‌های خود را شکسته اید، و بعد از ایمان راه شرک پیش گرفته اید؟»(خطبه فدکیه)

شباهت بیانیه گام دوم با خطبه فدکیه

- فدای مقام معظم رهبری بشوم که در بیانیه گام دوم این دو فصل را به روی ما دوباره گشودند و چشم ما را به دو حقیقت باز کردند؛ خیلی بیانیه گام دوم شبیه خطبه فدکیه حضرت زهرا س از این جهت هست. توجه دادن به یکی افتخارت گذشته، دیگری توجه به امکانات موجود برای تغییر. البته این تغییر رو به جلو و گام دومی هست برخلاف مردم مدینه که حتی از گام اول خودشان هم عقب گرد کردند و به جاهلیت برگشتند.
- مردم مدینه، نه افتخارات را تحویل گرفتند و نه امکانات حال خودشان را برای تغییر وضعیت؛ لعنت بر انفعال جامعه که فاطمه آفرین است.
- جامعه منفعل نمی تواند امام زمان را برکسی حاکمیت بنشانند. جامعه که تحت تاثیر جو و موج و فریب هست، این جامعه لیاقت چشیدن مزه مدیریت ولایت که رسیدن به منفعت و بسیاری از منافع دنیوی است را ندارد.

عدم استقلال روحی جامعه، بزرگترین مانع ظهور

- حواستان هست که ما داریم درباره، بزرگترین مانع ظهور سخن می گوئیم یعنی انفعال جامعه و تاثیر پذیری جامعه از نفاق و نفوذ. چون در دولت مهدوی، نفاق و نفوذ ذلیل هستند؛ به دلیل رشد یافتگی جامعه مهدوی، نفاق ذلیل می شود.
- چطور نفاق ذلیل می شود؟ وقتی نفاق در جامعه ذلیل و حقیر می شود که دیگر نتواند با حرف های خودش روی جامعه اثر بگذارد و نتواند جامعه را فریب دهد.
- فریادهای امیرالمومنین س بر سر مردم مدینه این بود که «أَيُّهَا الْأُمَّةُ الَّتِي خُدِعَتْ فَانْخَدَعَتْ وَ عَرَفَتْ خُدَيْعَةَ مَنْ خَدَعَهَا فَأَصْرَتْ عَلَى مَا عَرَفَتْ؛ ای امتی که فریب زدند و شما فریب خوردید و شناختید فریب کسی که فریب زد پس اصرار کردید بر آنچه شناختید» (کافی، ج ۸، ص ۳۰). جامعه منفعل، یعنی جامعه که وقتی نفوذی ها، فریب می زنند، مردم فریب می خورند.

- در جامعه منتظر ظهور، نفوذ نمی تواند تاثیر بر جامعه بگذارد؛ در ادبیات قرآن و روایات؛ گاهی از جریان نفوذ به ولیح تعبیر شده است. امام رضا ع فرمود در آخرالزمان، ولایح یعنی همان نفوذی ها، نمی توانند بر جامعه تاثیر بگذارند و جامعه از مرحله تاثیرپذیری از ولایح و نفوذی ها عبور کرده است. «يَسْقُطُ فِيهَا كُلُّ وَلِيحَةٍ وَ بَطَانَةٍ» (غیبت نعمانی/ ۱۸۱) ولیجه یعنی آدم ذی نفوذی که معمولاً حرف هایش را قبول می کنی!
- اگر انتظاری که فاطمه اطهر س، از آن جامعه داشت، محقق می شد، این جامعه می توانست مقدمه ساز ظهور مدیریت ولایت باشد. و الان فاطمه اطهر بیش از هزار و چهار صد سال هست که منتظر آن جامعه است. جامعه که حضرت زهرا س دنبال بود که ما اسم آن جامعه را گذاشتیم جامعه فاطمی، می تواند مقدمه ساز مدیریت ولایت در سطح جهانی باشد.

مهم ترین شاخص جامعه فاطمی و دو ویژگی برای سنجش استقلال روحی جامعه

- مهم ترین شاخص آن جامعه فاطمی، استقلال روحی است و عدم وابستگی. و استقلال روحی جامعه را چگونه بسنجیم؟
- جامعه که استقلال روحی دارد، دو ویژگی مهم دارد یکی اینکه جامعه دارایی ها و توانایی ها و امکانات و ظرفیت های خودش را باور دارد و دچار خود تحقیق نشود؛ دومین ویژگی مهم جامعه که استقلال روحی دارد این هست که تحت تاثیر جو و موج های اجتماعی دورن و بیرون خودش نمی شود. این جامعه خیلی مستقل و آقا هست.
- این استقلال روحی اولاد در خانه و خانواده شکل می گیرد. ان شاء الله به نقش خانواده در جلسه بعد در شکل گیری شخصیت مستقل افراد بحث خواهیم کرد.
- ما این شب ها به مدد بانوی دو سرا زهرای مرضیه می خواهیم ببینیم چگونه می شود جامعه فاطمی پسند، موانع استقلال روحی را طی کند تا بتواند مقدمه ساز ظهور باشد.

فاطمه زهرا س، سرشار از استقلال روحی

- فاطمه زهرا س، سرشار از استقلال روحی بود، از جوی که در جامعه علیه امامش راه افتاده بود؛ اگر فاطمه زهرا س همسر امیرالمومنین هم نبود، قطعاً همین نقش را ایفا می کرد؛ فدا شدن برای ولایت. اگر نسبت خویشاوندی در بین نبود؛ فاطمه س برای تغییر در جامعه اقدام می کرد.
- البته این اقدام و اینکه شما تحت تاثیر تهدیدها قرار نگیری، هزینه دارد دشمن برای حذف شما کمر می بندد. ببخشید خانم این طوری حرف می زنی! ولی می خواهم یک حرفی را برسانم. خانم! اینقدر صریح و بی پروا دم از فواید ولایت نزن. این مردم مقابل نفوذ و نفاق منفعل هستند، هرچه فریاد بزنی کسی تو را پاسخ نمی دهد.
- مردم! با خطبه های فاطمه س بیدار نشدید تغییر نکردید از اسارت روحی و روانی سلطه گران و انفعال بیرون نیامدید؟ حالا باید ناله های فاطمه س را تماشا کنید. اما بمیرم از غربت فاطمه س. پشت در هرچه مادر ناله زد! یک مرد از میان آنها برنخاست بگوید بس است مگر ما چند تا دختر پیغمبر داریم این خانه را رها کنید همه تماشاچی شدند. حضرت زهرا س هم دید صدایش به جایی نمی رسد. ناگهان پشت در پدر را صدا زد بابا ببین با دختر دوست داشتی ات چه می کنی؟ «قَالَتْ: يَا أَبَتَاهُ! يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَكَذَا كَانَ يَفْعَلُ بِحَبِيبَتِكَ وَابْنَتِكَ، أِهْ يَا فَضَّةُ! إِلَيْكَ فَخَذْنِي فَقَدْ وَاللَّهِ قُتِلَ مَا فِي أَحْسَائِي مِنْ حَمَلٍ» (بحار، ج ۳۰، ص ۲۹۴)

جلسه سوم: «قدم اول برای استقلال روحی جامعه»

پیام: نقش پدر و مادر در شکل گیری استقلال روحی آحاد جامعه

مدیریت افکار عمومی

- ما در جهانی زندگی می کنیم که همه می خواهند ما را «مدیریت» کنند. اصلاً برای مدیریت من و شما علم و دانش تولید کرده اند به نام «مدیریت افکار عمومی». چگونه می شود افکار را کنترل

کرد. چه کار کنم آن طور که من دلم می خواهد طرف مقابل فکر کند. فراتر از مدیریت افکار عمومی، علمی را تولید کرده اند به نام «مدیریت راهبردی» بعد طراحی کرده اند موضوعی به نام «عملیات روانی». در این مدیریت راهبردی برای مدیریت افکار عمومی و عملیات روانی حرف اول و آخر را را رسانه می زند. رسانه یکی از مهم ترین ابزارها برای مدیریت افکار و عملیات روانی هست. همه اینها یک هدف بیشتر ندارند و آن تاثیر گذاری بر روی علاقه ها و عقاید و عمل انسان هست. و چقدر سخت هست که پای فیلم و سریالی، شبکه اجتماعی بنشیننی و تاثیر نپذیری یا این تاثیرپذیری ها را تو متوجه بشوی و مدیریت کنی و بگویی این تاثیر را می پذیرم یا این تاثیر را نمی پذیرم. و ما معمولا این تاثیرات را چه خوب چه بد می پذیریم؛ ؟ چون ما معمولا منفعل و تاثیر پذیر زندگی می کنیم.

- هنر، هنرش این هست که با جاذبه اش با بسیاری از جذابیت های سمعی و بصری تو را مسحور خودش می کند بعد آن خوراک فکری خودش را به خوردت می دهد. زینتش می کند. امام حسن ع فرمود: «عَجَبٌ لِمَنْ يَتَفَكَّرُ فِي مَا كَوْلِهِ كَيْفَ لَا يَتَفَكَّرُ فِي مَعْقُولِهِ فَيَجْنُبُ بَطْنَهُ مَا يُؤْذِيهِ وَ يُوَدِّعُ صَدْرَهُ مَا يُرِيدُهُ؛ در شگفتم از کسی که درباره خوراک جسم خود می اندیشد چگونه درباره خوراک فکر خود نمی اندیشد؟ شکمش را از آنچه زیانبار است پرهیز می دهد، اما در سینه خود چیزهایی می سپارد که مایه نابودیش می شود.» (الدعوات، ص ۱۴۴) خوراک فکری ات را چه کسی با چه انگیزه ای برای تو تهیه می کند؟ شما وقتی رستوران تشریف می بری، قبل از اینکه غذا را میل کنی اول غذا رو نگاه می کنی بررسی می کنی، چه اتفاقی می افتد که به خوراک فکری ات می رسی از دم می خوری. اگر دهان شما محل دریافت خوراک جسم تو هست. چشم و گوش شما، محل دریافت خوراک شما هست و از آنجا تغذیه می شوی.

- رسانه دیداری و رسانه شنیداری در نهایت تو را بی اراده می کند. این بی ارادگی در ادبیات دینی ما نامش می شود عبد؛ متنها با دو رویکرد یکی عبد الله و دیگری عبدشیطان. فرمود: «مَنْ أَصْعَى إِلَى نَاطِقٍ فَقَدْ عَبَدَهُ فَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ يُؤَدِّي عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَدْ عَبَدَ اللَّهَ وَ إِنْ كَانَ النَّاطِقُ يُؤَدِّي عَنِ الشَّيْطَانِ فَقَدْ عَبَدَ الشَّيْطَانَ؛ هر که به گوینده ای گوش سپارد، او را بندگی کرده است؛ اگر آن گوینده

از خداوند عزوجل بگویند شنونده خدا را عبادت کرده و اگر از طرف شیطان بگویند شیطان را عبادت کرده باشد.» (کافی، ج ۶، ص ۴۳۴). گاهی کنترل خودت را دست خدا می دهی گاهی کنترل خودت را دست دشمن خدا می دهی. اگر کنترل خودت را دست خدا دادی او تو را به مقصد می رساند اما اگر کنترل خودت را به دست شیطان دادی او تو را به هلاکت می رساند.

- ما برای اینکه بتوانیم در عملیات روانی و مدیریت افکار عمومی دچار آسیب فکری معرفتی، آسیب احساسی و آسیب رفتاری نشویم به عنوان سه حوزه وجودی خودمان باید با شیوه های عملیات روانی دشمن و فنون مدیریت افکار عمومی آشنا باشیم. ما در مدارس احساس ضرورت می کنیم جغرافیا، ریاضی و ... آموزش می دهیم ولی نمی دانم کجا و کی می خواهیم سواد رسانه را فرا بگیریم.

از بین بردن حس خودباوری و اعتماد به نفس، اصلی ترین عملیات روانی دشمن

- یکی از اصلی ترین عملیات های روانی دشمن، برای مدیریت ما، این هست که می آید احساس خودباوری و اعتماد به نفس را از ما می گیرد. اگر شما از یک فرد یا جامعه اعتماد به نفس را بگیری. در واقع او را از نظر روانی خلع سلاح کردی. یک اسیر به تمام معناست. هر بلایی می توانی سر آن جامعه بیاوری. منافعش را بگیری مقاصد خودت را پیش ببری.
- البته ما در ادبیات دینی چیزی به نام اعتماد به نفس نداریم بلکه همه جا اعتماد به خدا داریم. علامه طباطبایی می فرماید: «فضیلت آن چیزی است که خدای تعالی آن را فضیلت بداند، پس این که غریبه می گویند آدمی باید اعتماد به نفس داشته باشد، و بعضی از نویسندگان ما نیز دنبال آنان را گرفته اند حرف درستی نیست، چون دین خدا چنین چیزی را به عنوان فضیلت نمی شناسد، و مذاق قرآن کریم نیز آنچه خدای تعالی در قرآن کریمش فضیلت دانسته اعتماد به خدا و افتخار به بندگی او است»^۸

معنای درست معنای اعتماد به نفس: باور توانمندی ها و توانایی ها

- اما منظور ما از اعتماد به نفس اینجا به این معنا هست که شما باور کنی استعدادها و توانایی های خدادادی خودت را. بنابراین ریشهٔ عدم اعتماد به نفس، احساس ضعف هست. خدا به هر کسی استعدادهایی عنایت کرده است. بعضی ها کافر به استعدادهای خودشان هستند. کفر یعنی منکر توانمندی های بالفعل و بالقوه خودشان هستند.
- هیچ کسی حق ندارد خودش را تحقیر کند. تو برای خودت کسی هست. تو چرا فکر می کنی کسی نیست. شما طلای ناب هستید نقره ناب هستید. این تعبیر امام صادق ع هست به عنوان شخصیتی که مردم شناس هست حضرت فرمود: «الْأَسُّ مَعَادِنُ كَمَعَادِنِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ» (کافی، ج ۸، ص ۱۷۷). دین می آید استعدادهای شما را کشف می کند. دین برنامه ای است برای شکوفا شدن استعدادها. در شهرها دیده اید باشگاه های معروف می گویند ما مدرسه فوتبال داریم؟ استعداد یابی می کنیم برای تیم خودمان. دین همان باشگاهی هست که هر کسی در آن ثبت نام کند استعدادیابی می شود. استعدادهای او به شکوفایی می رسد.
- دین از عمار و مقدادی که در آن جامعه جایگاه اجتماعی ندارند، عمار و مقداد می سازد. شما می بینید مسلمان به سرعت قله های علمی جهان را فتح می کنند و پایه گذار تمدن در نیمی از جهان می شوند. همین الان با همهٔ موانعی که بر سر راه ما وجود دارد ما در هسته ای به کجا رسیدیم؟ وقتی غربی ها متوجه چنین توانمندی در ما شدند اول انکار کردند اما بعد شگفت زده شدند. چطور شما با این همه موانع به این نقطه رسیدید؟
- آدمی یا ملتی که اعتماد به نفس نداشت خودش را باور نداشت توانمندی های خودش را منکر شد، می شود موجودی وابسته. و این وابستگی ریشه در عدم اعتماد به نفس دارد. امام خمینی ره می فرماید: «اگر ما از وابستگی فکری بیرون بیاییم، همه وابستگی ها تمام می شود. اینکه ما وابسته شدیم، در اقتصاد وابسته هستیم، در - عرض می کنم که - فرهنگ وابسته هستیم، در همه چیز وابسته هستیم، مبدأ این همین است که در فکر وابسته هستیم.» (۲۸ شهریور ۱۳۵۸). ببینید امام ره چقدر دقیق چینش کردند. فرمودند وابستگی فرهنگی، وابستگی اقتصادی ریشه در وابستگی

فکری دارد. دشمن قبل از اینکه کشوری را از نظر فرهنگی یا اقتصادی وابسته کند اول می رود سراغ وابستگی فکری. اما در تمدن حسین ما وابستگی نداریم، روی پا ایستادن داریم.

- مگر به این سادگی می توان از وابستگی نجات پیدا کنیم؟ باید از پایه شروع کنیم یعنی مدرسه، خانه. سیاست مدارن هم به عنوان مربیان جامعه، در اینکه به یک جامعه احساس خودباوری یا احساس وابستگی بدهند به شدت موثر هستند. امام علی ع فرمود: «مردم به حاکمان خودشان شبیه تر هستند تا به پدرانشان؛ النَّاسُ بِأَمْرَائِهِمْ أَشْبَهُ مِنْهُمْ بِأَبَائِهِمْ» (تحف العقول، ص ۲۰۸) این شباهت شباهت تربیتی هست. امام ره و مقام معظم رهبری در طول این چهله انقلاب سرخطی که به جامعه دادند «ما می توانیم» بود. البته برخی از سیاسیون هم مرتب گفتند ما نمی توانیم. با این باور، مقابل بسیاری از توانایی های ما ایستادند لذا شما می بینید ما در صنایع دفاعی حرف اول را در منطقه می زنیم. اما در صنعت خودرو لنگ پراید هستیم.

- شما می دانید ما از کجا به ساخت موشک رسیدیم؟ باورتان نمی شود ولی این طوری هست که پدر موشکی ایران ورودی سال ۷۷ رشته مهندسی شیمی دانشگاه صنعتی شریف بود. از سال سوم به دنبال فعالیت های پژوهشی بود. یک روز آمده بود توی اتاق و گفت "پاشو بریم یه چیزی نشونت بدم". یک ماهی تابه برداشت و رفتیم سر وقت قابلمه. قدر یک کف دست سوراخ پاکت آورد بیرون. ماده خمیری مانند سفیدی را انداخت توی ماهی تابه. کبریت بهش زد و گفت «در رو!» دویدیم پشت درخت ها. چند ثانیه بعد یک دفعه ماهی تابه گر گرفت. مثل فشفشه این طرف و آن طرف می رفت. آتش که تمام شد، رفتیم سر وقت قابلمه. قدر یک کف دست سوراخ شده بود. مصطفی از اینترنت یک جور سوخت موشک را پیدا کرده بود؛ داشت درصد مواد را آزمایش می کرد. ما ساخت موشک را از ماهی تابه شروع کردیم.^۹ این فرق ما می توانیم با فرق ما نمی توانیم هست.

^۹ سایت ایر و باد، خاطرات شهداء - <http://www.abrobad.net/fa-ir/Article/Detailed/naking-rocket-fuel>

نقش خانواده در شکل‌گیری استقلال روحی جامعه

- گام اول برای شکل‌گیری استقلال روحی جامعه خانواده است؛ پدرها و مادرها باید به گونه‌ای برخورد کنند که بچه‌ها روی پای خودشون بایستند خصوصا از سن ۱۴ سال تا ۲۱ سال؛ فرآیند شکل‌گیری استقلال روحی هست البته قبلش هم به جاهایی اشکال ندارد
- یکی از جملاتی که به عنوان ذکر ورد زبان پدران محترم لازم هست همیشه سر زبانش باش این هست دخترم پسرم «خودت باش!» گلم جانم «خودت باش!». خیلی بچه‌های با کلاسی تربیت خواهند کرد؛ پدر و مادرهای باکلاسی دارند اگر این جمله طلایی را بچه‌ها از بچگی در ذهنش یادداشت کرده باشند و یادگاری شده باشد! وقتی از او می‌پرسی ماشاء الله چقدر شما استقلال روحی داری آره یادش بخیر! پدرم همیشه به من می‌گفت «خودت باش!» به به! دیدی بعضی از این آدم‌های موفق را تو بعضی برنامه‌ها می‌آورند. ای کاش از این طور آدم‌ها هم دعوت کنند وقتی از او می‌پرسند راستی راز موفقیت تو چی بود؟ بگوید پدرم همیشه می‌گفت خودت باش!
- اگرچه بچه‌ها در آغاز زندگی به شدت علاقه دارند تقلید کنند؛ اما از یک جای به بعد، دوست دارند دیگر تقلید نکنند؛ این فرآیند رشد بچه‌های ماست. از این نقطه حساس که بچه دوست دارد مستقل باشه؛ مادر باید خیلی حواس جمع باشد! مبادا به گونه‌ای رفتار کند! که مانع استقلال روحی بچه‌هاش بشود!
- دیدید بعضی بچه‌ها دوست دارند کارهای بزرگ‌های را انجام بدهند مامان باید اجازه بدهد بلکه فرصت و زمینه تولد و بروز چنین حسی را فراهم کن! مثلا بگوید دخترم یا پسرم بیا تو ماشاء الله بزرگ شدی بیا این کار را به تو می‌سپرم! بچه اولش شاید امتناع کند! مامان آخه من! نه عزیزم تو بسم الله را بگو من کمکت می‌کنم خودت راه بیفتی!
- متأسفانه بعضی از مادران دقیقا برعکس عمل می‌کنند نه تنها به بچه فرصت تمرین استقلال روحی نمی‌دهند! بلکه مانع شکل‌گیری استقلال روحی در فرزندان خودشان می‌شوند. به اصطلاح خودمان بچه‌ننه بار می‌آورند! تا بچه کاری می‌خواهد خودش انجام بدهد می‌گوید نه

تو هنوز بچه هستی! در واقع تیشه به ریشه شخصیت بچه اش می زنی؛ بعضی ها می گویند آتش زدم به مالم! بعضی از مادرها آتش می زنند به شخصیت بچه هایشان.

پیامدهای عدم استقلال روحی

- پایه بسیاری از خوب شدن ها و بد شدن ها همین استقلال روحی داشتن یا نداشتن است؛ بله مسئله این هست. آدم ها اکثرا اسیر موج های اجتماعی هستند؛ آدم هایی که استقلال روحی ندارند در فتنه ها، به هم دیگر نگاه می کنند.

- فاطمه زهرا(س) دست بچه هایش را گرفت و چهل روز در خانه مهاجرین و انصار را زد که بیاید من را کمک کنید؟ (حَمَلَهَا فَاطِمَةُ) عَلِيٌّ عَلَيَّ اَتَانِ عَلَيْهِ كِسَاءٌ لَهُ خَمَلٌ فَدَارَ بِهَا اَرْبَعِينَ صَبَاحًا فِي بَيْوتِ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْاَنْصَارِ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ ع مَعَهَا وَ هِيَ تَقُولُ يَا مَعْشَرَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْاَنْصَارِ اَنْصُرُوا اللّٰهَ فَاِنِّي اَبْنَةُ نَبِيِّكُمْ وَ قَدْ بَايَعْتُمْ رَسُوْلَ اللّٰهِ ص يَوْمَ بَايَعْتُمُوهُ اَنْ تَمْنَعُوهُ وَ ذُرِّيَّتَهُ مِمَّا تَمْنَعُونَ مِنْهُ اَنْفُسَكُمْ وَ ذُرَارِيَكُمْ فَفَوَا لِرَسُوْلِ اللّٰهِ ص بِيَعْتِكُمْ؛ اختصاص مفید/۱۸۴) فاطمه زهرا(س) می آمد و این گونه می فرمود: «يَا مَعْشَرَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْاَنْصَارِ اَنْصُرُوا اللّٰهَ» خدا را کمک کنید «فَاِنِّي اَبْنَةُ نَبِيِّكُمْ» من دختر پیغمبر شما هستم! «وَ قَدْ بَايَعْتُمْ رَسُوْلَ اللّٰهِ ص» شما با پیغمبر خدا بیعت کرده اید! شما قرار گذاشته اید از بچه هایش دفاع کنید! یک کمی جلوتر نوشته «فَمَا اَعَانَهَا اَحَدٌ وَ لَا اَجَابَهَا وَ لَا نَصَرَهَا» هیچ کس به فاطمه جواب نداد! هیچ کس به فاطمه کمک نکرد! یک نفر به فاطمه(س) جواب داد. او می گوید: برگشتم و پرسیدم یا فاطمه «فَمَعِيَ غَيْرِي؟» آیا با من کسی دیگر هم هست تو را کمک کند؟ فاطمه زهرا(س) فرمود: «لَا مَا اَجَابَنِي اَحَدٌ» هیچ کس تا حالا به من جواب نداده است! برای کمک کردن به فاطمه زهرا س نگاه کردن به دیگران آیا دیگران فاطمه را کمک کرده اند؟ بعد برگشت گفت دیگران که کمک نکرده اند من چه کاری از دستم بر می آید؟ از این تیپ آدم ها در مدینه بودند. آدم های که استقلال روحی نداشتند.

- آدمی از این موج های کوبنده و نابود کننده منحرف کننده، نجات پیدا می کنند که در خانه بزرگ شدند که خیلی تمرین کردن مشق کردند خودت باش. دهن بین نباش! . نگو من یکی از اینها

هستم بگو من فرق می کنم. مام کاظم (ع) می فرماید: «أَلَا تَكُونَنَّ إِمْعَةً قُلْتُ وَ مَا الْإِمْعَةُ قَالَ تَقُولُ أَنَا مَعَ النَّاسِ وَ أَنَا كَوَاحِدٍ مِنَ النَّاسِ» (الاختصاص، ص ۳۴۳) امعه نباشید؛ یعنی نگویید من هم یکی از مردم و مثل مردم هستم. نباید هر کاری که مردم کردند شما هم انجام دهید. ممکن است مردم اشتباه نکنند. نگو: «همه مردم این طوری عمل می کنند، پس من هم این طوری عمل می کنم!» مستقل باش، خودت باش!

- «إِمْعَةً» یعنی هرکسی هر کاری می کند، تو هم همان کار را بکنی! یک کمی فکر کن. شاید دیگران عقل شان نرسد خیلی کارها را بکنند، تو خودت باش! چقدر لذت دارد که آدم، خودش باشد و ابتکار عمل داشته باشد. خانواده ها در بعضی موارد-که رفتار مردم، درست نیست- خلاف مردم رفتار کنند تا استقلال را به بچه ها آموزش بدهند. بعضی کارهایی که مردم انجام می دهند، بیهوده است.

- چرا ما این قدر بر ولایت تأکید می کنیم؟ چون مهم ترین کارکرد ولایت، درست کردن آدم های مستقل است؛ آدم هایی که جلوی کسی خم نشوند و تحت تأثیر کسی قرار نگیرند و وقتی دیدند یک کاری را باید انجام بدهند، آن را انجام دهند و به حرف این و آن، نگاه نکنند. اگر به حق انتخاب خودت اعتنا کنی و خوب بررسی کنی، خداوند کمک می کند که اشتباه نکنی و اگر هم اشتباه کردی، خدا جبران می کند. عمار بعد از جنگ جمل، گفت: دیدید که خدا حق را پیروز کرد؟ برخی به او گفتند: چون علی پیروز شده است، از او طرفداری می کنی! عمار گفت: اگر علی یک طرف و همه مردم دنیا مقابلش باشند، اگر علی شکست بخورد یا پیروز شود، اگر علی غریب باشد یا در اوج فتح و پیروزی باشد، من با علی خواهم بود... یعنی من کسی نیستم که تحت تأثیر جو، در کنار علی (ع) قرار گرفته باشم!

معنای خودت باش!

- پدران و مادران محترم وقتی شما به فرزندت مرتب می گویی: «خودت باش» یعنی تحت تأثیر حرف دیگران، نگاه دیگران قرار نگیری! مسخره کردن دیگران روی تو تاثیر نگذارد آمار گرفتند اکثر

دخترهایی که حجاب رو می گذارند کنار چرا شما کنار می گذارید؟ گفتند تحت تاثیر حرف و نگاه دیگران! معلوم می شود مادر در این خانه مهارت استقلال روحی را با فرزندش تمرین نکرده است. از ترس سرزنش. وای خدای من. اگر دیدی اکثر مردم راه غلط را انتخاب کردند و تو در واقع داری خلاف مسیر زندگی آنها زندگی می کنی نترس! اگر مردم یک سبک زندگی غلط انتخاب کردند تو انتخاب نکن.

- خانم شهید محمد علی رهنمون نقل می کند که شنیده بودیم نماز جماعت و اول وقت برایش اهمیت دارد، ولی فکر نمی کردیم این قدر مصمم باشد! صدای اذان که بلند شد، همه را بلند کرد؛ انگار نه انگار عروسی است، آن هم عروسی خودش! یکی را فرستاد جلو، بقیه هم پشت سرش، نماز جماعتی شد به یاد ماندنی.

چند روش برای تقویت اعتماد به نفس و استقلال روحی فرزندان

روش اول: «تشویق و تنبیه فوری و معین ممنوع»

- برای تقویت روحیه اعتماد به نفس و استقلال روحی فرزندان، چند روش را پیشنهاد می کنیم. یکی اینکه بیاید تصمیم بگیرید که بچه را وابسته به تشویق و تنبیه نکنید. چون یکی از معنای خودت باش و مستقل بودن این هست که بچه ها تحت تاثیر تشویق و تنبیه قرار نگیرند. بعضی ها گدای تشویق دیگران هستند! خواهش می کنم تا جایی که ممکن دارد، بچه ها را مادران محترم، تشویق و تنبیه فوری نکنند. تا یک کاری خوبی کرد نگو آفرین بچه من! این بچه خلاقیت را از دست می دهد. شما کلا به بچه هایت مهربانی کن نه به دلیل کار خوبی که انجام داد. محبت را کپی نکنیم! کلا محبت کنیم؛ تشویق فوری؛ به استقلال روحی بچه ها ضربه می زند. بعدا که بزرگ شد می گوید چی کار کنم که هزار نفر برای من کف و سوت بزنند!

- تشویق و تنبیه فوری و معین استقلال روحی او را از بین می برد؛ شخصیت بچه خراب می شود. حضرت فرمود: «اگر از تو تعریف کردند خوشحال نشو و اگر تو را سرزنش کردند ناراحت نشو بعد فرمود اگر همه مردم شهر تو بگویند خوب هستی خوشحال بشوی یا همه بگویند تو بد هستی تو

ناراحت بشوی تو از دوستان ما نیستی؛ اِنْ مُدِحْتَ فَلَا تَفْرَحْ وَ اِنْ ذُمِمْتَ فَلَا تَجْزَعُ وَ اَعْلَمَ بِاَنَّكَ لَا تَكُونُ لَنَا وَلِيًّا حَتَّىٰ لَوْ اجْتَمَعَ عَلَيْكَ اَهْلُ مِصْرِكَ وَ قَالُوا اِنَّكَ رَجُلٌ سَوِيٌّ لَمْ يَحْزَنْكَ ذٰلِكَ وَ لَوْ قَالُوا اِنَّكَ رَجُلٌ صَالِحٌ لَمْ يَسْرُكْ ذٰلِكَ» (تحف العقول، ۲۸۴). بچه که شرطی بار آمده است. اگر این کار خوب را انجام بدهی تشویق می‌کنم، اگر این کار بد را انجام بدهی تو را تنبیه می‌کنم، دائم تحت تأثیر تشویق و تنبیه قرار گرفته، نمی‌تواند از تعریف دیگران خوشحال نشود، از اخم دیگران ناراحت نشود. بله تشویق و تنبیه داریم اما غیر معین در ابهام و فوری هم نباشد. یکی در میان بگذریم.

- در خاطرات فرزندان امام هست که امام کلاً خیلی کم تنبیه می‌کرد اما روی موضوع حق الناس خیلی حساس بود. حاج احمد آقا می‌گوید: «ما کودک بودیم و گاهی شیطنت می‌کردیم و با بچه‌ها به دکان مردم می‌رفتیم و سبیدی را می‌انداختیم و فرار می‌کردیم. تا اینکه یک روز مغازه‌دار جلوی آقا را گرفت و از من شکایت کرد. آقا که از این رفتار من ناراحت شده بود، وقتی وارد خانه شد، مرا صدا کرد و گفت: این چه کاری بود که کردی؟ من که ترسیده بودم، نگاهی کردم و سرم را به زیر انداختم. آقا گفت: صبر کن من بروم لباسم را در بیاورم آن وقت تو را می‌زنم و من همان‌جا ایستادم. لباس را در آوردند و گفتند: صبر کن بروم دست و رویم را بشویم تا بیایم تو را بزمنم و من همان‌جا ایستادم... بالاخره کتک خوردم چون هر چه آقا به من فرصت دادند، متوجه نشدم و همان‌جا ایستادم.» (پدر مهربان، ص ۱۰۷) امام فرصت می‌دهد. تنبیه فوری نمی‌کند. آخرش هم تنبیه می‌کند اما با تأخیر!

- مدرسه‌ای که بچه‌ها را منفعل بار بیاورند. اسیر نمره و حضور و غیاب و تشویق و تنبیه کنند، استقلال روحی بچه‌ها را نابود کرده‌اند. دختر امام می‌گوید که امام به ما می‌فرمود: «شما مدرک نخواهید، دنبال مدرک نروید، شما علم را به خاطر علم بودنش بخواهید نه به خاطر اینکه بروید حالا یک ورقه و کاغذی بنویسند، دست شما بدهند و بگویند شما این قدر خواندید ولی شما بی‌سواد باشید، آن به درد نمی‌خورد، شما علم را به خاطر علم بودنش بخواهید، این همه کتاب هست، بروید بخوانید، این همه مطالعات آزاد.» (پدر مهربان، ص ۱۲۵)

● گاهی بچه های ما اینقدر خودشان نیستند، که خوشبختی خودشان را بر بلخند دیگران استوار هست. بدبختی شان به احم و تخم دیگران وابسته است. بعضی ها اینقدر خودشون نیستند، سعی می کنند همیشه شبیه دیگران باشند. نه متفاوت باش! مادر های محترم همیشه به فرزندان بگوید متفاوت باش! تیپ می زند تا متفاوت باشد! بگو تیپ بزن ولی تقلید نکن از فلان بازیکن یا بازیگر! خودت باش! بازیگر نباش! متفاوت هم می خواهی باشی باش! فقط یادت باشد خودت باش!

● برایت مهم نباشد دیگران تو را تشویق می کنند یا تمسخر! مگر فرقی می کند! « یونس یکی از اصحاب امام رضا(ع) بود. گروهی از مردم بصره که تقریباً همشهری های ایشان بودند، آمدند؛ آن وقت یونس برگشت گفت آقا! اینها من را اذیت می کنند، خیلی حرف به من می زنند. آقا فرمود تو برو توی اتاق. یونس رفت توی اتاق. آنها آمدند اتفاقاً شروع کردند از یونس بدگویی کردن. امام رضا(ع) هم حالا سکوت کردند، زیاد نمی شد با آنها حرف بزنند، آنها خیلی ضعیف تر بودند نسبت به یونس، درک نمی کردند. بعد از اینکه رفتند، یونس آمد با یک داغ دلی گفت: «آقا! یا امام رضا! دیدید اینها چه کار می کنند؟ چقدر حرف به من می زنند؟ حرف های بی ربط، مثلاً من این جوری نیستم ها!» امام رضا(ع) جمله ای فرمودند، چقدر زیباست این جمله، اینها مقاومت انسان را در مقابل مذمت ها افزایش می دهد. فرمود: «يَا يُونُسُ فَمَا عَلَيْكَ مِمَّا يَقُولُونَ إِذَا كَانَ إِمَامُكَ عَنكَ رَاضِيًا؟» (رجال کشی/ج ۲/ص ۷۸۲) یعنی یعنی چه اشکالی دارد، که حالا چهارتا حرف نامربوط به تو می زنند، وقتی امامت از تو راضی است، دیگر حالا هرچه می خواهند بگویند، بگذار بگویند. برو راحت زندگی کن! خودت را خلاص کن! خیلی خوب هست به این قدرت بررسی! تحت تاثیر دیگران نباش! خودت حساب کن رفتار درست هست یا نه!

● فرزند شما اگر استقلال روحی داشته باشد جو گیر محیط و فضا نمی شود. فضای مجازی، روی او تاثیر نمی گذارد بلکه او هست که روی فضای مجازی تاثیر گذار هست. مادرها شما خیلی موثر در شکل دهی استقلال روحی فرزندانتان هستید؛ مادر صدتا لباس دارد باز به مناسبت می شود می گوید بروم یک لباس بخرم چرا مادر این لباس را پوشیدی؟! می گوید آن لباس های قبلی را که دیدند می خواهیم یک لباس جدید! نه خودت باش! مادر! خودت را گم نکن! مادر اینها را به بچه

ات یاد نده انگاری شما خیلی تحت تاثیر حرف و حدیث دیگران هستی داری به فرزندت منتقل می کنی!

روش دوم: تحقیر نکردن؛ تحقیر قاتل خاموش حس اعتماد به نفس در فرزندان

- روش دوم برای افزایش خودباوری و اعتماد به نفس و استقلال روحی فرزندان این است که مادران و پدران محترم، بچه ها را تحقیر نکنند. مادر و پدری که بچه اش را تحقیر کرد در واقع اعتماد به نفس بچه را از او می گیرد. تا ضعفی در بچه ات دیدی بگو عیبی نداره تازه ما فهمیدیم تو این نقطه ضعف را داری حالا بیا من به تو کمک می کنم این نقطه ضعف برطرف شود. تا ضعفی دیدی دیگر آتیش نترز به نقاط قوتش و بگو تو از دم آدم نمی شوی. تو که بدرد نمی خوری. تحقیر کردن یعنی اصلی ترین سرمایه شخصیتی فرزند را نفت ریختی آتش زدی. یک حرف بی راه بزنم ای کاش بنزین می ریختی بچه ات را آتیش می زدی اما بنزین تحقیر نمی ریختی روی بچه ات شخصیتش را آتش بزنی. می خواهم بگویم چقدر تحقیر کردن بچه در سوزاندن شخصیت او بدتر از آتش زدن بچه هاست. تحقیر قاتل خاموش حس اعتماد به نفس در فرزندان هست.
- بچه ای که زیاد تحقیر شد کم کم در او بدترین بدی سر می زند یعنی تکبر. امام صادق ع فرمود: «مَا مِنْ رَجُلٍ تَكَبَّرَ أَوْ تَجَبَّرَ إِلَّا لِدَلِيلِهِ وَجَدَهَا فِي نَفْسِهِ؛ هیچ مردی تکبر نمی ورزد یا زورگویی نمی کند مگر به خاطر احساس تحقیر و خاری که در وجودش احساس می کند» (کافی، ج ۲، ص ۳۱۲). این آقا پسر یا دختر خانم وقتی رفت منزل خودش، در ارتباط با همسرش می خواهد اثبات کند که بزرگ هست اما به شیوه غلط با زورگویی با تکبر.

روش سوم: سپردن مسئولیت

- روش سوم برای برای تقویت خودباوری و اعتماد به نفس این هست که ماباید به بچه ها اعتماد کنیم و به آنها مسئولیت بدهیم. ما خیلی دیر به بچه ها مسئولیت می دهیم، بچه مدرسه ای، نقطه مقابل بچه مسئولیت پذیر هست. مدارس ما محل واگذاری مسئولیت ها به بچه ها نیست. می گویم هنوز بچه هست در حالی که خداوند متعال فرمود من کسی که به سن ۱۸ سالگی می رسد

با او مثل یک انسان کامل و رشد یافته برخورد می‌کنم. او را خیلی حساب می‌کنم. روی او خیلی حساب باز می‌کنم. توقع من خدا از او مثل توقع از یک مرد چهل ساله و کامل هست. ۱۸ سالگی سن رشدیافتگی هست اما در خانه و جامعه ما دیر به فرزندانمان مسئولیت می‌دهیم و اصلاً نمی‌دانیم بنا داریم بچه‌ها را بی‌مسئولیت بار بیاوریم. بچه‌های که بی‌مسئولیت بار آمد اعتماد به نفس خودش را هم از دست می‌دهد. این مهم‌ترین آسیب هست. وقتی شما مسئولیت به بچه دادی او احساس می‌کند کسی شده است. کم‌کم خودش را باور می‌کند. توانمندی‌های خودش را پیدا می‌کند.

- شما در سیره پیامبر می‌بیند به جوانان اعتماد می‌کرد و به آنها مسئولیت‌های بزرگی می‌سپرد. جوان‌گرایی در واگذاری مسئولیت‌ها در سیره نبوی به عنوان پایه تمدن اسلامی موج می‌زند. مردم مدینه به پیامبر گفتند یک نفر را به عنوان مبلغ برای تبلیغ اسلام برای ما بفرست. پیامبر بعد از فتح مکه یک جوان ۲۱ ساله را به عنوان استاندار یا فرماندار شهر مکه قرار داد.^{۱۱}

- امیرالمومنین فرمود: «إِذَا احْتَجَّتْ إِلَى الْمَشُورَةِ فِي أَمْرٍ قَدْ طَرَأَ عَلَيْكَ، فَاسْتَبِدْ بِبِدَايَةِ الشُّبَّانِ، فَإِنَّهُمْ أَحَدٌ أَذْهَانًا وَأَسْرَعُ حِدْسًا، ثُمَّ رُدُّهُ بَعْدَ ذَلِكَ إِلَى رِيِّ الْكُهُولِ وَالشُّيُوخِ لِيَسْتَعْقِبُوهُ وَيُحْسِنُوا، الْإِخْتِيَارَ لَهُ فَإِنَّ تَجْرِبَتَهُمْ أَكْثَرُ؛ «هرگاه در کاری که برایت پیش آمده است احتیاج به مشورت پیدا کردی ابتدا آن را با جوانان در میان بگذار؛ زیرا جوانان تیز هوش تر و از سرعت حدس بیشتری برخوردارند، سپس درباره‌ی آن با میان سالان و پیران رایزنی کن تا عیبش را ببیند و نیکش را برگزیند؛ چرا که آنان از تجربه بیشتری برخوردارند.» (شرح نهج البلاغه: ج ۲۰ ص ۳۳۷ ح ۸۶۶) وقتی شما به جوان مسئولیت دادی، از جوان مشورت گرفتی و نظر خواستی، این حس خودباوری را در او تقویت

^{۱۰} «الإمام الصادق عليه السلام في قول الله عز و جل: «أَوْ لَمْ نَعْمَرِكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مِنْ تَذَكَّرْ»: تَوْبِيخٌ لِابْنِ ثَمَامٍ عَشْرَةَ سَنَةً.» (خصال: ص ۵۰۹ ح ۲).

^{۱۱} «وَأَيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَتَابَ بْنِ أُسَيْدٍ وَعُمَرَةَ إِحْدَى وَعِشْرُونَ سَنَةً أَمْرَ مَكَّةَ وَأَمْرَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ يُصَلِّيَ بِالنَّاسِ وَهُوَ أَوْلَى أَمِيرٍ صَلَّى بِمَكَّةَ بَعْدَ الْفَتْحِ جَمَاعَةً.» (السيرة الحلبية: ج ۳ ص ۱۰۴).

کردی. واقعا خودش را پیدا می کند. فقط حس نیست یک حقیقتی پشت این هست و آن شکوفا شدن استعدادها.

نقش محبت پدر در شکل گیری استقلال روحی دختران

- یکی از راههای حفظ استقلال روحی بچه ها، خصوصا دخترها؛ محبت پدر به دختران هست. مادرها گاهی غافل هستند از اینکه پدر باید به دخترش زیاد محبت کند. پدر متوجه نیست، جنس زن را نمی شناسد؛ نمی داند این دخترخانم نیاز به توجه دارد! در روایت هست که دخترش را خوشحال کن قیامت خدا او را خوشحال می کند! رسول الله ص: «مَنْ فَرَّحَ أُنْثَى فَرَّحَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْحُزْنِ» (تنبیه الغافلین: ص ۳۵۲ ح ۵۲۶)
- دختری که پدرش او را لبریز از محبت کرده است؛ معلوم می شود فرآیند استقلال روحی را خوب طی کرده است! این دختر تحت تاثیر محبت دیگران، کمتر قرار می گیرد.
- دختری که از پدرش محبت چشید، نیازی به توجه دیگران ندارد، نیاز به توجه دیگران نداشت، یکی از چیزهایی که درست می شود حجاب هست.
- چرا در خانواده های مذهبی دختر غیر مذهبی می شود؟! خواهش می کنم اگر یک روزی خدای نکرده پدر و مادر خواستند دعوا کنند؛ مامان و بابا یواشکی دعوا کنند! اگر حرمت پدر در خانه ایی شکست دیگر محبت این پدر قیمت ندارد! حنای این پدر پیش دختر رنگی ندارد! بعد اگر پدری به دخترش محبت نکند! یا محبتش بی اثر بشود با حرمت شکنی! دیگر محبت مادر جای این محبت پدر را پر نمی کند! خیلی ظلم بزرگی هست.

راهنمای مادر به پدر برای محبت کردن؛ نقش پنهان زن

- مادرهای محترم پدران را به محبت کردن به دختر راهنمایی کنند. بگویند آقا راستی امروز یادمان رفت به دخترمون محبت کنی! زنگ بزنی! هوایش را داشته باشی! مثلا روز دختر هست مادر هدیه بخور! بگو بابا برو به این به دخترمان هدیه بده! عجب چیزی هست این نقش پنهان زن در خانواده،

غوغاست. خانه روی دست مامان می گردد ولی بچه یه ذره چنین احساسی نمی کنند فکر می کنند بابا همه کارست. این مادر جایش وسط بهشت هست. اخلاص بالاتر از این! غایت دین فرمود اخلاص! ۱۲ مادری مخلصانه! خودش را حذف می کنه بعد پدر را راهنمایی می کنه. وای چه مادری!

- چقدر پیامبر اهل محبت کردن به دخترش فاطمه زهرا س بود خدا می داند. آنقدر محبت می کرد برخی از خانم های پیامبر حسادت می کردند می گفتند یا رسول الله چرا اینقدر به فاطمه ابراز محبت می کنی او را می بوسی؟ حضرت می فرمود من از دخترم فاطمه بوی بهشت را استشمام می کنم. ۱۳ ولی نمی دانم چه شد. بهشت علی را به آتش کشیدند.

جلسه چهارم: موانع استقلال روحی جامعه ۱. ترساندن جامعه توسط سیاسیون و

ترسیدن مردم

پیام: «بعضی ها اسم عقلانیت و عقل را می آورند اما منظورشان ترس، انفعال و فرار از مقابل دشمن است» (مقام معظم رهبری)

- قوی بودن؛ قدرتمند شدن در فطرت جوامع نهاده شده است. بدون قوی شدن نمی توان بسیاری از مشکلات اقتصادی جامعه را حل کرد. بدون قوی شدن تحریم ها اثر گذار هست و ترورها ادامه دارد. بنابراین ما چاره ای نداریم جز قوی شدن.
- جامعه که قوی شد، نه تنها مشکلات خودش را حل می کند بلکه مشکلات بقیه جوامع را نیز حل می کند. اگر ما از لحاظ نظامی، قوی نبودیم نمی توانستیم شبه نظامیان داعش را که با هماهنگی

۱۲ «الإخْلَاصُ غَايَةُ الدِّينِ» (عبون الحکم، ص ۱۹)

۱۳ « قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يُكْتَرُ تَقْبِيلُ فَاطِمَةَ ع فَغَضِبَتْ مِنْ ذَلِكَ عَائِشَةُ وَ قَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ (ص) إِنَّكَ تُكْتَرُ تَقْبِيلَ فَاطِمَةَ ع فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَا عَائِشَةُ إِنَّهُ لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ دَخَلْتُ الْجَنَّةَ فَأَدْنَانِي جِبْرَائِيلُ ع مِنْ شَجَرَةٍ طُوبَى وَ نَآوِلِي مِنْ ثَمَارِهَا فَأَكَلْتُهُ - فَلَمَّا هَبِطْتُ إِلَى الْأَرْضِ حَوْلَ اللَّهِ ذَلِكَ مَاءٌ فِي ظَهْرِي - فَوَاقَعَتْ خَدِيجَةَ فَحَمَلَتْ بِفَاطِمَةَ فَمَا قَبَّلْتَهَا إِلَّا وَجَدَتْ رَاحَةَ شَجَرَةِ طُوبَى مِنْهَا » (تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۲)

بیش از صد کشور، در سوریه و عراق پا گرفته بودند، نابود کنیم. نه تنها نگذاشتیم آنها به کشور ما دست اندازی کنند بلکه دست آنان را از کشور عراق و سوریه کوتاه کردیم.

- چگونه این اقتدار به دست آمد؟ با مدیریت ولایت. پس اگر مدیران سیاسی کشور، همانند مدیران امنیتی کشور، به ریل گذاری منطقی و عقلانی مقام معظم رهبری در مسیر اقتصادی کشور، عمل می کردند؛ آیا تحریم ها اثر می گذاشت؟
- اگرچه بسیاری از مشکلات اقتصادی کشور به خاطر تحریم نیست، بلکه تحریم ها در برخی برآوردهای علمی نهایتاً ۲۰ درصد بر اقتصاد کشور تاثیرگذار بوده است. ۸۰ درصد از مشکلات اقتصادی ربطی به تحریم ندارد بلکه به بی تدبیری مدیران سیاسی کشور ربط دارد. چرا ما همه کاسه و کوزه ها را سر تحریم بدبخت می شکنیم؟
- ما اولین کشوری هستیم که در عدم استفاده از ظرفیت های اقتصادی کشور خودمان هستیم. چه نوع مدیریتی موجب به هدر رفتن استعدادهای انسانی و خدادایی و از دست دادن منافع ملی می شود؟ مدیریت غربرده.
- ما جز اولین کشورهایی هستیم در سختی راه اندازی کسب و کار، با قوانین اضافی و چوب لای چرخ تولید کننده گذاشتن و سر دواندن کارآفرینان؟
- سردار سلیمانی جمله راهبردی دارند که بسیار راه گشا است. می فرماید: «من با تجربه این را می گویم که میزان فرصتی که در بحران ها وجود دارد در خود فرصت ها نیست. اما شرط آن این است که نترسید و نترسیم و نترسانیم.»
- مرگ بر مدیران سیاسی ترسو که کشور را به بحران کشاندند. مردم را از تحریم ترساندند و مردم را به مذاکره امیدوار کردند. نه تحریم آنقدر در کساد شدن اقتصاد تاثیر داشته است نه مذاکره آنقدر در رونق اقتصادی تاثیر داشته است. گاهی مردم را با ترس فریب دادند و گاهی با امید دروغ. حضرت فرمود: «إِيَّاكَ وَ الرَّجَاءَ الْكَاذِبَ فَإِنَّهُ يُوقِعُكَ فِي الْخَوْفِ الصَّادِقِ؛ مبادا امید الکی و دروغ

- ببندی که در ترسی واقعی گرفتار می شوی» (تحف العقول، ص ۲۸۵). گاهی سر مردم را گلابی و سیب برجام، گرم کردند و گاهی ترس از تحریم، جامعه را به التهاب اقتصادی رساندند.
- چرا مسئولین و مدیران سیاسی کشور، از مظلومیت و محبویت سردار سلیمانی و حتی رفاقت با سردار دم می زنند اما دم از انتقام نمی زنند. حتی عصبانی هستند از کار بدی که آمریکا انجام داده است. حاضر هستند سه مرتبه بگویند بد بد اما حاضر نیستند یکبار بگویند انتقام سخت. در حالی که انتقام ضامن اقتدار ماست.
- شما تا دشمن را نترسانی، نمی توانی منافع ملی را تامین کنی. اگر به اندازه کافی مدیران سیاسی دم از انتقام می زنند، دشمن جرئت پیدا نمی کرد که شهید فخری زاده را ترور کند. سکوت و سخن نگفتن از انتقام، یعنی چراغ سبز به ترور و تهدید و تحریم.
- بعد تا می خواهی یک کلمه حرف حساب بزنی و رابطه ترور و تهدید و تحریم را با ترس مدیران سیاسی ترسو و بزدل توضیح بدهی می گویند: «هر کس دولت را تضعیف کند حامی آمریکاست» ما می گوئیم: «هر کس اقتصاد ملت را تضعیف کند حامی آمریکاست» چرا مدیران سیاسی! فرار رو به جلو می کنید؟ دست پیش می گیرید که پس نیفتید. ملت را به قهقرا بردید حال مردم را نمی خواهید یا نمی توانید خوب کنید؛ بدتر از این نکنید.
- امیرالمومنین فرمود: «أَلَا وَإِنَّ لِكُلِّ دَمٍ نَائِرًا يَوْمًا مَا ؛ هر خونی یک روزی انتقام گیرنده ای خواهد داشت.» (الارشاد، ج ۱، ص ۲۷۶ و نهج البلاغه، خطبه ۱۰۵) این خون دیر یا زود علاوه بر آمران و قاتلان سردار، دامن مدیران غرب زده خائن و ترسو و بزدل را هم خواهد گرفت و ما به زودی برای حفظ اقتدار ملی خودمان و حفظ منافع ملی خودمان انتقام خواهیم گرفت.

ترس سیاسیون بزرگترین مانع برای استقلال روحی جامعه

- ترس سیاسیون بزرگترین ضربه را به استقلال روحی جامعه می زند. استقلال روحی که رفت شما فکر می کنید منافع یا رفاه می ماند؟ نه آن ها هم پرپر می شود. سیاستمدار ترسو نابودگر استقلال روحی جامعه هستند. هم خودش می ترسد و از این بدتر جامعه را دائماً می ترساند.

- همیشه لقاء ترس در جامعه توسط سیاسیونی که خودشان ترسو، هستند، به بهانه تأمین منافع و رفاه، زرگ‌ترین جنایت‌ها را به جامعه روا داشته هست. قرآن به زیبایی از پدیده ترس و ترساندن در یک آیه رونمایی می‌کند می‌فرماید «فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُصِيبُوا عَلَى مَا أَسْرَوْا فِي أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ؛ کسانی را که در دل‌هایشان بیماری است می‌بینی که در (دوستی با آنان)، بر یکدیگر پیشی می‌گیرند و می‌گویند: «می‌ترسیم حادثه‌ای برای ما اتفاق بیفتد (و نیاز به کمک آن‌ها داشته باشیم!)» شاید خداوند پیروزی یا حادثه دیگری از سوی خود (به نفع مسلمانان) پیش بیاورد؛ و این دسته، از آنچه در دل پنهان داشتند، پشیمان گردند!» (مائده، ۵۲)

ترساندن جامعه توسط سیاست مدارن ترسو

- مهم تر از ترسیدن خود سیاسیون، این هست که مردم را می‌ترسانند. جامعه را ترسو می‌کنند. مردم را از جنگ می‌ترسانند. رسول الله (ص) بعد از جنگ احد که مشرکان به طرف مکه روان شدند، دستور داد، عده‌ای مجهز شوند و بسوی مشرکان بروند، شصت مرد جنگی آماده حرکت شدند و به جستجوی مشرکان پرداختند. ابو سفیان قافله‌ای از خزاعه را دید، بآنان گفت: اگر محمد (ص) را ملاقات کردید که در جستجوی من است، باو خبر دهید که من لشکری عظیم فراهم آورده‌ام و قصد دارم که به طرف آنان بیایم. هنگامی که پیامبر خدا قافله را دید، از ابو سفیان جویا شد، آنان گفتند: ما ابو سفیان را دیدیم که با لشکری زیاد به سوی شما می‌آید ولی لشکر تو اندک است و ما صلاح نمی‌بینیم که با او مقابله نمائی. پیغمبر (ص) از گفته آنان بیمی بخود راه نداد و از طلب ابو سفیان باز نایستاد؛ اما ابو سفیان به مکه بازگشت. جامعه را می‌خواهند از جنگ و جمعیت دشمن بترسانند.^{۱۴} فرمود: «الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ؛ کسانی بودند که (بعضی از) مردم، به آنان گفتند: «مردم [لشکر دشمن] برای (حمله به)

^{۱۴} شان نزول آیات، ج ۱، ص ۱۶۴

شما اجتماع کرده‌اند از آنها بترسید!» اما این سخن، بر ایمانشان افزود و گفتند: «خدا ما را کافی است و او بهترین حامی ماست.» (آل عمران: ۱۷۳).

جامعه ترسو، نمی تواند منافع خودش را تامین کند و چرخه اقتصاد بچرخد

- به نظر شما وقتی جامعه ترسید، دیگر این جامعه پیشرفت می کند؟ آیا می تواند منافع خودش را حفظ کند؟ در تربیت فردی هم همین قاعده جاری است برخی اوقات القا بیش از اندازه ترس توسط پدر و مادرها به فرزندان، روحیه استقلال طلبی بچه ها را نابود می کند. قدرت خلاقیت را از او می گیرد. ترس از شکست؛ اجازه شکوفایی استعدادهای فرد را نمی دهد. مادر بگذار بچه شکست بخورد این بهتر است از موفقیتی که تو به او می دهی و او هیچ نقشی در آن موفقیت ندارد و مستقل از تو نیست.

- سیاست مدارانی که مردم را از تحریم می ترسانند، تمام اقتصاد جامعه را وابسته به تحریم می کنند چوب لای چرخ تولید داخلی می گذارند، آیا این جامعه به پیشرفت و آبادانی و منافع بلند مدت خود می رسد؟

تئوریزه کردن ترس، با ادبیات عقلانی و منافع ملی

- جالب این جاست که مدیران سیاسی ترسو، ترس خودش را با ادبیات عقلانی و منافع ملی بزرگ و تئوریزه می کنند. مقام معظم رهبری فرمودند: «بعضی ها اسم عقلانیت و عقل را می آورند اما منظورشان ترس، انفعال و فرار از مقابل دشمن است در حالی که فرار کردن و ترسیدن، عقلانیت نیست. ترسوها حق ندارند اسم عقلانیت را بیاورند، زیرا عقلانیت به معنای محاسبه درست است. البته دشمن تلاش دارد تا معنای غلط عقلانیت را تلقین کند و برخی هم نادانسته، در داخل همان حرف دشمن را تکرار می کنند.» (۲۱ / مهر / ۱۳۹۹)

چه کنیم سیاسیون نترسند؟

- چه کنیم سیاسیون نترسند؟ سیاسیونی را انتخاب کنیم که شجاع داشته باشند، یک معادله عجیب در عالم هست که باید آن را فهمید؛ برای نترسید باید ترسید؛ ترس از خدا موجب شجاعت در برابر

غیر خدا می‌شود و ترسیدن از خدا موجب ترسو شدن در برابر غیر خدا می‌گردد. البته ممکن است بعضی‌ها هم در مقابل خدا ترس باشند و نافرمانی کنند و هم در برابر مردم شجاع باشند ولی این شجاعت موقتی و موردی است. «مَنْ خَافَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَخَافَ اللَّهَ مِنْهُ كُلَّ شَيْءٍ وَ مَنْ لَمْ يَخَفِ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَخَافَهُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ» (الفقیه، ج ۴، ص ۴۱۰) می‌خواهی از هیچ‌کسی ترسی؟ فقط از یکی بترس و گرنه از همه کس می‌ترسی.

- ترسیدی بعدش سلطه هست. رسول اکرم (ص) فرمود: ما سَلَطَ اللَّهُ عَلَى ابْنِ آدَمَ إِلَّا مَنْ خَافَهُ ابْنُ آدَمَ وَ لَوْ أَنَّ ابْنَ آدَمَ لَمْ يَخَفِ إِلَّا اللَّهَ مَا سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ غَيْرَهُ وَ لَا وَكَلَّ ابْنَ آدَمَ إِلَّا إِلَى مَنْ رَجَاهُ وَ لَوْ أَنَّ ابْنَ آدَمَ لَمْ يَرْجُ إِلَّا اللَّهَ مَا وَكَلَّ إِلَى غَيْرِهِ (میزان الحکمه/حدیث ۵۴۸۶). خداوند بر آدمی مسلط نکرد مگر کسی را که آدمی از او می‌ترسد. اگر آدمی از کسی جز خدا نمی‌ترسید، خداوند جز خود کسی را بر او مسلط نمی‌کرد؛ و آدمی واگذار نشد مگر به کسی که به او امید بست. اگر آدمی جز به خدا امید نمی‌بست، به غیر خدا واگذار نمی‌شد.
- حضرت امیر به مالک اشتر فرمود: « در انتخاب مشاوران خود، آدم ترسو را انتخاب نکن بعد فرمود ریشه ترس، سوء ظن به خدا است» وَ لَا تُدْخِلَنَّ فِي مَشُورَتِكَ بَخِيلًا يَعْدِلُ بِكَ عَنِ الْفَضْلِ وَ يِعْدُكَ الْفَقْرَ وَ لَا جَبَانًا يُضْعِفُكَ عَنِ الْأُمُورِ وَ لَا حَرِيصًا يُزِينُ لَكَ الشَّرَّ بِالْجَوْرِ فَإِنَّ الْبَخْلَ وَ الْجُبْنَ وَ الْحِرْصَ غَرَائِزُ شَتَّى يَجْمَعُهَا سُوءُ الظَّنِّ بِاللَّهِ» (نهج البلاغه، خطبه ۵۳).
- هر جا سیاست مدار بی جا ترسیدند یا مردم را ترساندند، راحت می‌توان به آنها بگویند راستش را بگو چرا سوء ظن به خدا داری؟ بوی تعفن و رذالت منافقین را می‌دهی.
- در قرآن یکی از صفات منافقین هست که سوء ظن به خدا دارند. فرمود: «وَ يَعْذِبُ الْمُنَافِقِينَ وَ الْمُنَافِقَاتِ وَ الْمُشْرِكِينَ وَ الْمُشْرِكَاتِ الظَّانِّينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوِّ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوِّ وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ لعَنَهُمْ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا؛ مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک را که به خدا گمان بد می‌برند مجازات کند؛ (آری) حوادث ناگواری (که برای مؤمنان انتظار می‌کشند) تنها بر خودشان نازل می‌شود؛ خداوند بر آنان غضب کرده و از رحمت خود دورشان ساخته و جهنم را برای آنان آماده کرده؛ و چه بد سرانجامی است!» (الفتح، ۶).

- سیاست مداری که ترس بی جا دارد. پیش خودش حساب و کتاب می کند روی چه کسی حساب باز کنم؟ خدا! می گوید خدا که نمی شود؟ خدا که دیدنی نیست؟ خدا که کمکش محسوس نیست؟ خدا که معلوم نیست کی کمک کند؟ خدا که معلوم نیست کمک کند؟ ما باید خودمان مشکلات خودمان را با این غول بی شاخ و دم حل کنیم. اینها هم حرف های کفرآلود سیاست مداری هست که کافر به نصرت خداست.

- پس فردا انتخابات هست به هرکسی دوست داشتید رأی بدهید، رأی دهید ولی این شخصی که انتخاب می کنید باید چنین شخصیتی داشته باشد. نه بترسد نه جامعه را بترساند؛ حالا هرکسی که می خواهد باشد. سیاست مدار با چنین شخصیتی. می تواند چرخ اقتصاد کشور را بچرخاند.

امام سیاست مداری که هرگز نترسید

- امام ره سیاست مداری بود که از غیر خدا نمی ترسید. می فرمود: «و الله تا حالا نترسیده ام. آن روز هم که [تبعید امام از قم به تهران] می بردندم، آن ها می ترسیدند؛ من آن ها را تسلیت می دادم که نترسید.» (۸ صبح ۲۶ فروردین ۱۳۴۳ / ۲ ذی الحجه ۱۳۸۳).

اگر من بودم ناو آمریکایی را هدف قرار می دادم

- وقتی آمریکایی ها آمدند پشت تنگه ی هرمز در اواخر جنگ، مقام های لشکری و کشوری رفتند خدمت امام که با آمریکایی ها چه باید کرد؟

- امام فرمود «اولین ناو آمریکایی که آمد در خلیج فارس بزنید». گفتند آقا این خطرناک است، امریکا موشک های کروز دارد، بمباران می کند و ... امام فرمودند «آخرین کاری که امریکا می کند می آید جماران را می زند و مرا از بین می برد، بگذار ببرد. اولین ناو را بزنید، بگذارید ما در دنیا سربلند باشیم».

- گفتند آقا از محالات است، اگر مرکز از بین برود، شما از بین بروید، دیگر چیزی نمی ماند به عنوان انقلاب و نظام ... امام فرمودند «نظر من این است. شما خودتان بروید با مقامات نظامی و ...

مشورت کنید، به هر نتیجه‌ای که رسیدید من قبول دارم؛» که آقایان آمدند مشورت کردند، بدین نتیجه رسیدند که نزنند. امام هم تابع جمع شدند.^{۱۵} البته سپاه زودتر عملیات خودش را انجام داده بود و منتظر سیاست مدارن مس مس کن نبود و به دل دشمن زد و دل او را خالی کرد و آنها را ترساند.

دلیل عدم ترس امام چیست؟

- چرا امام این طوری شده است؟ چون از خدا خیلی ترسیده است. حضرت امام در اواخر عمر شریفشان این قدر در نماز شب گریه می‌کردند که حوله برای ایشان می‌آوردند، دیگر دستمال کفایت نمی‌کرد!^{۱۶} تو وقتی به یک منبع قدرتی که همه قدرت‌ها از آنجا هست، وصل هستی از چه چیزی باید بترسی جز از همان منبع قدرت.

جنگ روانی خدا با القاء ترس به دشمن

- الآن هم آمریکا، همان آمریکا هست هیچ فرقی با گذشته نکرده است. بلکه ترسو تر شده است و ما هم قوی‌تر شده‌ایم. رئیس سازمان پدافند غیرعامل می‌گوید: «آمریکا پس از سرنگونی پهباد، پهباد متجاوزش از طریق واسطه‌های دیپلماتیک اعلام می‌کند که ما برای حفظ آبروی خود می‌خواهیم عملیاتی محدود و در منطقه‌ای کم‌ارزش انجام دهیم و شما پاسخ به آن ندهید.» ایشان می‌گوید: «پاسخ نظام جمهوری اسلامی این است که ما هر عملیاتی را شروع جنگ تلقی می‌کنیم

^{۱۵} پا به پای آفتاب، ج ۲، ص ۱۶

^{۱۶} مقام معظم رهبری، به نقل از مرحوم حاج احمد خمینی، فاطمه طباطبایی [عروس امام]: «رمضان سال قبل از رحلت امام را خوب به یاد دارم. بعضی وقتها هر بار که به دلیلی نزد ایشان می‌رفتم و سعادت پیدا می‌کردم با ایشان نماز بخوانم، وارد اتاقشان که می‌شدم می‌دیدم قیافه ایشان کاملاً برافروخته است و چنان اشک می‌ریختند که دیگر دستمال کفاف اشکشان را نمی‌داد و کنار دستشان حوله می‌گذاشتند. امام شپها چنین حالتی داشتند و این واقعا معاشقه ایشان با خدا بود.» (برداشتهایی از سیره امام خمینی رحمه الله علیه ج ۳ صفحه ۱۳۳)

و به آن پاسخ خواهیم داد و زمین جنگ را ما طراحی می‌کنیم و اگر شما آن را شروع کردید، پایش را ما اعلام می‌کنیم.»^{۱۷}

- کمی اقتدار باشد دشمن خودش را جمع می‌کند. نباید ترسید. این جنگ روانی خدا هست. این ترس طبیعی نیست. این ترس را خدا در دل کفار انداخته است. فرمود: «سَنَلْفِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ؛ به‌زودی در دل‌های کافران، رعب و ترس می‌افکنیم» (آل عمران، ۱۵۱)
- اگر سیاسیون ما در عرصه مواجهه با دشمن ترسیدند، قائله را باخته‌اند و به دشمن جرئت داده‌اند. هرگاه از داخل چراغ سبزی به دشمن نشان داده شد، نشان دادیم که ترسیدیم، دشمن حرکت کرد. تهدید کرد تحریم کرد جنگ راه انداخت. به قول امام آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند. پس چه کسی غلط می‌کند؟ هر غلطی اتفاق افتاده است به خاطر سیاسیون بزدل و ترسو بوده است.

ترس انصار؛ مانع استقلال روحی جامعه مدینه

- زهرای مرضیه در تحلیل جامعه شناسانه در خطبه فدکیه خطاب به مردم مدینه چه فرمود: «أَلَا تَقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَ هَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَ هُمْ بَدَّوْكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَ تَخْشَوْنَهُمْ قَالَ لَهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ؛ آیا با گروهی که سوگندهای خود را نادیده گرفتند و قصد بیرون نمودن رسول الهی را دارند مبارزه نمی‌کنید، و حال آنکه آنان ابتدا شروع به جنگ نمودند؟ آیا از آنان هراس دارید؟ خداوند سزاوارتر است که از او بترسید اگر مومن هستید.» (خطبه فدکیه).
- ترسوها وقتی مردم را ترساندند و مردم هم از مدیران سیاسی ترس را پذیرفتند؛ بستر برای بزرگترین جنایت‌ها فراهم می‌شود. مثل آب خوردن آن اقلیت بر اکثریت سلطه پیدا می‌کند.

^{۱۷} خبرگزاری فارس، خبر شماره ۱۳۹۸۰۴۱۶۰۰۰۱۴۶، f.n.a.r/darxxu

نترسیدن، درسی بود که مادر پشت در با پهلوی شکسته داد

- فاطمی عمل کردن، یعنی نترسیدن از هیاهوها و سر و صداهای جبهه ضعیف مقابل؛ وقتی زهرای مرضیه س پشت در ایستاد به جسارت کنندگان به ولایت فرمود آیا با حزب شیطانی خودتان فاطمه را می ترسانید؟ ترس را پشت در کشت و ترساندن آنان را بی اثر کرد. نترسیدن درسی بود که مادر پشت در با پهلوی شکسته به ما یاد داد.

جلسه پنجم: «موانع استقلال روحی جامعه، ۲. اظهار ضعف مسئولین و احساس ضعف مردم»

پیام: «چالش بزرگ اقتصادی ما، به خاطر اظهار ضعف مسئولین به دشمن بود» (مقام معظم رهبری)

اولین اثر دین داری چیست؟

- اگر از من و شما بپرسند، اولین اثر و ثمره دین داری چیست؛ شما چه پاسخی می دهید؟ اگر پرسیدند دین شما چه خاصیتی دارد؛ به آنها چه باید بگوییم؟ دین دار شدی یعنی دقیقا چه اتفاقی در وجودت خواهد افتاد؟ چه فرق اساسی بین دین داری و بی دینی وجود دارد؟
- آیا شما می توانی اثر ملموس و محسوس دین داری را برای دیگران بازگو کنی؟ حواله به غیب ندهی؛ بله قیامتی هست بهشتی هست و جهنمی. حالا کو تا بهشت و جهنم! الان نقد! دین داری چه اثری و ثمری دارد شما چه پاسخی دارید؟
- اگر بخواهیم خط کشی بگذاریم و بگوییم این مرز دین داری و بی دینی هست؟ شما کدام گزینه را پیشنهاد می دهید برای مرز کشی بین دین داری و بی دینی؟

آیا اخلاق می تواند مهم ترین اثر دین داری باشد؟

- برخی ها می گویند اگر دین دار بشوی، اخلاقت خوب می شود. دین را معادل اخلاق می گیرند. آیا دین یعنی اخلاق؟! پس چه نیازی به دین داریم؟ برویم سراغ اخلاق؛ اخلاق برای خودش کسی هست جدای از دین. الان مکتبی هست که طرفداران پر و پا قرصی دارد که میگوید ما با وجود اخلاق چه نیازی به دین داریم؟^{۱۸} اخلاق خیلی خوشگل تر و با حال تر از دین هست. در دین خشونت هست. در اخلاق خشونت نیست.

آسیب های نگاه اخلاقی به دین

- اخلاق، آدم ها را خنثی می کند. اخلاق بی خطر هست. البته خطری برای مستکبرین ندارد. الان می دانید در غرب، چقدر اخلاق حرمت دارد؟ خیلی زیاد؛ به قدری که جهان غرب را با اخلاق مدیریت می کنند. با اخلاق جنایت می کنند. با اخلاق جنایت خودشان را تئوریزه می کنند. استاد فلسفه اخلاقی می گفتند که قبل از حمله به هیروشیما، اول از نظر اخلاقی مردم جامعه خودشان را قانع کردند که این حمله رفتاری به شدت اخلاقی هست.^{۱۹} پس چه کسی بود می گفت در اخلاق خشونت نیست؟! با اخلاق افکار عمومی را مدیریت می کنند بعد شروع به جنایت می کنند.
- بله اخلاقی که به نفع نظام سلطه هست. این اخلاق را نه تنها نفی بلکه تایید هم می کنند. به عنوان وجدان خفه کن جهانی! این ها ظرفیت های هست که می شود از اخلاق سوء استفاده کرد. به نفع نظام سلطه و له کردن جوامع بشری.

^{۱۸} رجوع شود به مکتب فکری مصطفی ملکیان

^{۱۹} به نقل از حجت الاسلام سید حسن اسلامی، استاد فلسفه اخلاق دانشگاه قرآن و حدیث قم و ادیان و مذاهب ...

- استادی می گفت من می خواستم بروم آمریکا، روحانی بودم. به من گفتند می روی آنجا بگو من استاد اخلاق هستم. دیگر با تو کاری ندارند بلکه به تو احترام هم می گذارند.
 - آقا پس یعنی دین اخلاق ما را خوب نمی کند؟ عزیزم دین اخلاق شما را خوب می کند. ولی صرف خوب شدن اخلاق، اصلی ترین ثمره دین داری نیست. اخلاق فرع ماجرا هست. اصل ماجرا چیز دیگری هست.
 - اصل ماجرا این است که اولین و اصلی ترین و مهم ترین اثر، ثمره دین، این است که دین داری آدم را قوی و قدرتمند می کند.
 - ما معمولاً از دین داری توقع داریم لطیف بشویم، بی آزار بشویم ولی کسی توقع ندارد در اثر دین داری قوی بشود.
 - خیلی ها ترجیح میدهند بچه ها ایشان اخلاق داشته باشند. اما اخلاقی گوسفندوار، بره وار زندگی کنند. میگویند حاج آقا همین که بچه ام لگد نمی زند، شاخ نمی زند و گاز نمی گیرد بس است دیگر؛ آدم نمی داند بگوید چه بچه خوبی یا چه گوسفند خوبی؟
 - مرده شور آن اخلاقی بیرم که از سر ضعف باشد نه سر قوت و قدرت روحی. باور می کنید بعضی ها اخلاقی بر خورد می کنند از سر ضعف؟ مرده شور اخلاقشان را ببریم. باید از این اخلاق ها بیزاری جست. این را بنده نمی گویم این را امام سجاد ع می فرماید. حضرت فرمود: اگر شما دیدید کسی آدم اخلاقی است، فریب او را نخورید، شاید او آدم ضعیفی است و از سر ضعف، آدم اخلاقی شده است. انسان باید قوی باشد و از سر قوت و قدرت روحی، اخلاقی باشد. «إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّجُلَ قَدْ حَسَنَ سَمْتَهُ وَ هَدِيَهُ وَ تَمَوَّتَ فِي مَنْطِقِهِ وَ تَخَاضَعَ فِي حَرَكَاتِهِ فَرُوداً لَّا يَغُرُّكُمْ فَمَا أَكْثَرَ مَنْ يَعْزُهُ تَنَاوُلُ الدُّنْيَا وَ رُكُوبُ الْحَرَامِ مِنْهَا لَضَعْفِ نَبْتِهِ وَ مَهَانَتِهِ وَ جَبْنِ قَلْبِهِ؛» (احتجاج، ۲، ۳۲۰).
- آدم اخلاقی ضعیف، دو زار نمی ارزد.

نیم نگاهی به اخلاق مدارای غربی ها

- الان می گویند ببینید غربی ها چه صداقتی دارند. ببینید غربی ها دزدی نمی کنند؟ چه نظمی دارند! عزیزم ساده نباش! به قول حضرت «لَا يَغْرَنَكُمُ» فریب اخلاقی را نخور صبر کن؛ برو ببین ریشه این صداقت ضعف هست یا قوت؟ همین اهل صداقت و عدم دزدی و نظم اگر یک روز دوربین ها از کار بیفتند ببین چه می کنند؟ حال این غربی های اخلاقی چطور هست؟
- ساعت ۲۱ و ۳۴ دقیقه ۱۳ جولای سال ۱۹۷۷ میلادی، جریان برق شهر نیویورک قطع شد و بخش بزرگی از این شهر در تاریکی فرو رفت. وسعت غارت به حدی بود که پلیس بیش از سه هزار غارتگر را دستگیر کرد. این رویداد پر معنا مدتها از لحاظ کشف علل و اسباب تحت بررسی جامعه شناسان بود که چرا در نیمه دوم قرن ۲۰ و در شهر نیویورک که مقر سازمان ملل است چنین قانون شکنی روی داده بود. این وضعیت، تمدن و قانونمندی بشر معاصر را زیر سؤال برد. هفته نامه تایم صفحه نخست خود را به این حادثه اختصاص داد و نوشت: قتل، اوباشگری و نابودی ۳۱ محله، نیویورک را با بحران مالی رو به رو کرده است. بیش از ۱۶۰۰ فروشگاه غارت شد و آمریکایی ها بیش از ۱۰۰۰ ناحیه شهر را به آتش کشیدند.^{۲۰} این نتیجه اخلاقی هست که در اثر ضعف پدید آمده است.
- علامه طباطبایی در ذیل آیه آخر سوره آل عمران توضیحاتی می دهند واقعا عجیب هست. چه نگاه دقیق و درستی به خوبی های غرب داشته اند. می فرمایند: «و به جان خودم سوگند که اگر تاریخ زندگی اجتماعی غربیها را از روزی که نهضت اخیر آنان آغاز شد، مورد مطالعه دقیق قرار می دادند و رفتاری را که با سایر امتهای ضعیف و بینوا کردند مورد بررسی قرار می دادند. بدون کمترین درنگی، حکم به توحش آنان می کردند و می فهمیدند که تمام ادعاهایی که می کنند و خود

^{۲۰} خبرگزاری مشرق، خبر شماره ۱۹۳۷۶۰ با عنوان «محک نظم غربی در خاموشی ۱۹۷۷ نیویورک»

<http://www.nashr.eghnews.ir/news/۱۹۳۷۶۰>

را مردمی بشر دوست و خیر خواه و فداکار بشر معرفی نموده و وانمود می‌کنند که در راه خدمت به بشریت از جان و مال خود مایه می‌گذارند، تا به بشر حریت داده، ستمدیدگان را از ظلم و بردگان را از بردگی و اسیری نجات بخشند، همه‌اش دروغ و نیرنگ است و جز به بند کشیدن ملل ضعیف هدفی ندارند.» (ترجمه تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۱۶۸)

قوی و قدرتمند شدن مهم ترین اثر و خاصیت دین داری

- از اخلاق که بگذریم؛ حالا اگر از ما بپرسند دین داری چه خاصیتی دارد؟ مثل آب پرتقالی که به شما می‌گویند آب پرتقال ویتامین C دارد. حالا دین چه خاصیتی دارد؟ بغیر از اخلاق چه جوابی باید بدهیم؟ به نظر می‌رسد یک جواب درست و دقیق این است که بگوییم دین آدم‌ها را قوی و قدرت مند می‌کند. دین چیزی از مقوله قوی شدن و قدرتمند شدن هست.
- عمل به هر دستوری دینی، تو را به قدرت می‌رساند و قوی تر می‌کند و اساسا دین تو را به قدرت می‌رساند. تقوا که جان دستورات دینی ماست. مهم ترین اثرش قدرتمند شدن انسان است. فرمود: «مَنْ اتَّقَى اللَّهَ عَاشَ قَوِيًّا» (الدعوات، ص ۲۹۲). الهی دورت بگردم! دور واقعیته به نام قدرت در اثر دین دار شدن بگردیم. با این ادبیات با بچه هایمان حرف بزنیم. بچه‌ها عاشق قدرت هستند. بعد ببینید چطور دین دار خواهند گشت.
- بعد از هر عبادتی و هر دستور دینی بگردیم ببینیم قوی شدیم یا نه؟ من الان این نماز را خواندم قوی شدم؟ فرمود نمازی که تو را از منکرات باز ندارد نماز نیست؛ رسول الله ص فرمود: لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَمْ يُطِيعِ الصَّلَاةَ وَ طَاعَةَ الصَّلَاةِ أَنْ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ. (بحار، ج ۷۹، ص ۱۹۸) چرا نماز نیست؟ چون تو را قوی نکرد مقابل گناه؛ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ نبود. قدرت بازدارندگی به تو نداد.
- آدم قوی نگاه به نام محرم نمی‌کند مثل آب خوردن از نگاه به نامحرم عبور می‌کند فرمود: «قوی کسی هست که قلع و قمع می‌کند لذات خودش را؛ الْقَوِيُّ مَنْ قَمَعَ لَذَّتَهُ» (عیون الحکم، ص ۴۵) اینها الف بای دین داری هست که هر مادری به فرزندانش باید آموزش بدهد.

- چرا دین با شهوت رانی مخالف هست؟ چون شهوت رانی آدم ها را ضعیف می کند. ببین اگر شهوت رانی کنی، دیگر نمی توانی شهوت رانی بکنی. خیلی عجیب هست. قدرت لذت بریت کم می شود. از آن سو فرمود: آدمی که شهوت رانی می کند، ریشه آن ضعیف بودن هست. «إِنَّمَا تَكُونُ الشَّهَوَاتُ مِنْ ضَعْفِ الْقَلْبِ» (تنبیه الخواطر، ص ۱۳۵)
- چرا دین با موسیقی مبتذل، مخالف هست؟ دلایل متعددی دارد اما یکی از دلایل شاید همین موضوعی باشد که امام خمینی (ره) فرمودند. ایشان فرمودند: «موسیقی تضعیف می کند روح انسان را. موسیقی اسباب این می شود که انسان از استقلال فکری می افتد.» (صحیفه امام، ج ۹، ص: ۱۵۶).
- اگر کسی قوی شد، مهربان می شود. دلسوز همه عالم می شود. می شود سردار سلیمانی. آقای خانه، وقتی شما در خانه داد می زنی، می دانی که داد زدن یعنی اظهار ضعف نه اظهار قوت و قدرت؟ آدم های ضعیف در خانه، داد می زنند. با داد و هوار خودشان را لو می دهند. ضعف خودشان را نشان می دهند. برعکس آقای قوی در خانه آرام هست. می تواند خشمش را بخورد. می دانی خوردن خشم چقدر سخت هست؟ پهلوانی می خواهد خشمش را بخورد. فرمود: آدم قوی «أَقْوَى النَّاسِ مَنْ قَوِيَ عَلَى غَضَبِهِ بِحِلْمِهِ» (غرر، ص ۲۰۴)^{۲۱}
- قدرت فقط به زور و بازو نیست؛ که خدای نکرده به دیگران زور بگوییم، قدرت به آنجایی هست که زورت به خودت برسد. از جهان پهلوان حسین رضازاده پرسیده بودن بالاترین وزنه، چند کیلو

^{۲۱} ریشه عصبانیت، ضعف روحی است. در اینباره مراجعه کنید به روایات زیر: خصال، ج ۱، ص ۶) عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع: قَالَ الْأَحْوَارِيُّونَ لِعِيسَى ع أَيُّ الْأَشْيَاءِ أَشَدُّ؟ قَالَ أَشَدُّ الْأَشْيَاءِ غَضَبُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَالُوا بِمَا تَقَى غَضَبَ اللَّهِ؟ قَالَ بَأَن لَّا تَغْضَبُوا قَالُوا «وَمَا بَدَأَ الْغَضَبَ؟» قَالَ: «۱. الْكِبَرُ وَ ۲. التَّجَبُّرُ وَ ۳. مَحَقَرَةُ النَّاسِ.» (حواریان به عیسی بن مریم علیه السلام گفتند: ای آموزگار خوبی! به ما بگو که سخت ترین چیزها چیست؟ فرمود: «سخت ترین چیزها خشم خداست.» گفتند: به چه وسیله می توان از خشم خدا در امان ماند؟ فرمود: «به این که خود، خشم نگیری.» گفتند: خاستگاه خشم چیست؟ فرمود: «تکبر و گردن فرازی و کوچک شمردن مردم.» کافی، ج ۲، ص ۳۱۲) عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع: مَا مِنْ رَجُلٍ تَكَبَّرَ أَوْ تَجَبَّرَ إِلَّا لِدَلَّةٍ وَجَدَهَا فِي نَفْسِهِ. (هیچ مردی تکبر یا زورگوی نمی گردد، مگر به سبب حقارتی که در ضمیر خود، احساس می کند.)

هستش که یک نفر بزنه بهش میگن پهلوان؟ آقای رضازاده در جواب گفته بود: بالاترین وزنه یک پتوی ۴۰۰ یا ۵۰۰ گرمیه که صبح باید بلند کنیم تا نماز صبح یا نماز شب را بخونیم. هرکی بتونه اون وزنه را بلند کنه بهش میگن پهلوان!^{۲۲}

وابستگی همیشگی به خارج و تعطیلی تولید آثار شوم اظهار ضعف مسئولین

- با این مقدمه می رسیم به یکی دیگر از موانع استقلال روحی جامعه، یعنی اظهار ضعف مسئولین و احساس ضعف مردم. مقام معظم رهبری فرمودند: «احساس ضعف شما [مسئولین]، موجب تشویق دشمن به حمله‌ی به شما است؛ این یک قاعده‌ی کلی است. چالش بزرگ اقتصادی ما، به خاطر اظهار ضعف به دشمن بود» (۱۳۹۵/۱۲/۱۶)
- ای کاش بعد از این سخنرانی رهبر انقلاب، صدها مقاله علمی، نوشته می شد برای تبیین رابطه اظهار ضعف مسئولین و آثار منفی اقتصادی آن. اقتصاد دانان محترم برای ما توضیح دهد، از لحاظ میدانی، و تجربی هر وقت مسئولین ما اظهار ضعف مقابل دشمن کردند، کجایای اقتصاد ما آسیب دید؛ فلج شد. نابود شد. بعد نتایج علمی این تحقیق را می دادند به حوزه علمی و سازمان تبلیغات، گفتمان های تبلیغی شکل می گرفت برای تبیین این گزاره علمی و این واقعیت عینی که قابل اندازه گیری است.
- اما متأسفانه، هوجی گرهای سیاسی، اجازه تعقل و تفکر به جامعه نمی دهند، حتی به نخبگان جامعه اجازه نمی دهند سراغ این تحقیقات اصیل میدانی بروند و به مردم در صدا و سیما و رسانه گزارش دهند. ما اقتصاد دانان دانشگاه تحقیق کردیم، اظهار ضعف مسئولین، این آسیب ها را به اقتصاد کشور زد. بعد شما فکر می کنید مردم دیگر به این مکتب فکری رای می دهند؟

^{۲۲} خبرگزاری رسا، خبر شماره ۲۳۸۱۰۳

<https://rasanews.ir/fa/news/238103/سنگین-ترین-وزنه-دنیا-از-نگاه-حسین-رضازاده>

فضای سیاسی کشور، شبیه فضای فوتبالی

- فضای سیاسی کشور، شبیه فضای فوتبالی است؛ خصوصاً نزدیک انتخابات می شود انگاری نزدیک دربی استقلال و پرسپولیس شده ایم. کل کل کردن سیاسیون، به جای پاسخ های منطقی، ملاک رای دادن شده است. نتیجه این می شود که بعد از ۸ سال کشور به این نقطه رسیده است که حتی حامیان دولت هم اظهار پشیمانی می کنند چرا؟ چون جویی رای دادند نه براساس نظرات تخصصی. مسائل تخصصی، جای خودش را به مسائل سیاسی داده است.
- جدای از آثار اقتصادی، اظهار ضعف مسئولین، آثار تربیتی و روحی این اظهار ضعف مسئولین، هم قابل تامل است. مهم ترین آسیب اظهار ضعف مسئولین، از بین رفتن خودباوری ملی است. مسئولی اظهار ضعف کرد، توانمندی ها و دارایی ها داخلی را ندید گرفت یا کوچک دید و دائم برای حل مشکلات اقتصادی به مردم آدرس غلط داد؛ این جامعه وابسته می شود؛ مردم احساس ضعف می کنند.

این چه بسا واقعا قوی هستیم، فقط احساس ضعف می کنیم

- احساس ضعف، با ضعیف بودن فرق می کند؛ ای چه بسا یک جامعه قوی باشد، ولی با این حال احساس ضعف کند. یعنی توانایی های خودش را نمی تواند ببیند. توأمند هست یا می تواند توأمند شود مثل کسی که پا دارد، ولی سالها فکر می کند نمی تواند با این پا راه برود.
- فریب مردم این است که به مردم بگویی شما نمی توانید؛ در حالی که مردم توان دارند و می توانند. مادران محترم! آقایان محترم! خواهش می کنم در خانه اظهار ضعف نکنیم، درجا بچه ها احساس ضعف می کنند. نه نسبت به خودمان اظهار ضعف کنیم نه نسبت به فرزندانمان. بچه ها پدر را مظهر قدرت خانه می دانند، البته در آن خانه که مادر، پدر را تضعیف نکرده باشد. شما وقتی اظهار ضعف کردی، بچه ها هرچند توانمندی داشته باشند ولی با اظهار ضعف شما احساس ضعف می کنند. در جامعه همین قاعده هست. بنابراین یکی از آثار شوم این اظهار ضعف وابستگی همیشگی به خارج و تعطیلی تولید آثار شوم اظهار ضعف مسئولین.

هر اظهار ضعف مسئولین چراغ سبز به دشمن برای ترور و تحریم است

- یکی دیگر از آثار شوم، اظهار ضعف مسئولین، جراثیم پیدا کردن دشمن در تحریم و ترور است. هر اظهار ضعفی چراغ سبز به دشمن برای ترور و تحریم است.
- ترور سردار سلیمانی به عنوان قدرت و قوت نظامی یک جامعه و ترور دانشمند هسته شهید محسن فخری زاده به عنوان قدرت و قوت علمی جامعه نشان می دهد دشمن قدرت و قوت جامعه را نشانه گرفته است. چرا دشمنی که اساسا ضعیف است. جسارت پیدا کرده برای ترور و تحریم؟ یک ریشه آن برمی گردد به اظهار ضعف مسئولین، وقتی مدیر سیاسی جامعه، تلقین کرد که ریشه حل مشکلات مذاکره است و تحریم ها، اصل مشکلات است. این یعنی اظهار ضعف مسئولین.
- حالا شما قیامت خواهی دید که خدا چه کسانی را از میان مدیران و مسئولان سیاسی کشور، به عنوان قاتل سردار سلیمانی و شهید فخری زاده معرفی خواهد کرد؟ آن روز تعجب نکنید.
- جامعه ما برای اینکه از تاثیرات منفی اظهار ضعف های مسئولین نجات پیدا کند، باید دنبال مسئولین قوی باشیم که نه تنها از دشمن نمی ترسد بلکه دشمن را نیز می ترساند چون قوی هست. القا قدرت می کند. زمینه و بستر قوی شدن جامعه را فراهم می کند. ما مسئولینی از این جنس می خواهیم که فرمود: «وَاعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ وَ آخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ» (انفال، ۶۰). سردار سلیمانی و فخری زاده ها، شغل اصلی شان قوی کردن جامعه بود، برای همین دشمن از آنها می ترسید و احساس خطر می کرد.

راه رها شدن جامعه از ضعف ها و عدم تاثیرپذیری از اظهار ضعف مسئولین

- چگونه یک مدیر سیاسی می تواند بستر و زمینه قوی شدن جامعه را فراهم کند؟ با سپردن کارها به مردم. برای قوی شدن مردم، دولت ها باید کوچک شوند. کار به مردم سپرده شود. مردمی که

در مسیر پذیرش مسئولیت قوی می شوند. کاری که تقریباً در نظام ما علی رغم تاکید ولایت بر تحقق آن، و الزامات قانونی که وجود دارد^{۳۳}، هنوز اتفاق نیفتاده است.

- یکی از وزرا که در اوایل دهه شصت، عضو کابینه دولت بود، در خاطراتش نوشته است: «از امام خمینی (ره) پرسیدم: صنعت، کشاورزی، تجارت باید دست دولت باشد یا مردم؟ امام گفتند: کشاورزی، مسکن، صنعت، تجارت را به دست مردم بدهید. مسکن در سؤال من نبود، امام اضافه کردند. من پرسیدم تا چه حد باید به دست مردم بدهیم؟ فرمود باید همه‌اش را به دست مردم بدهید، دولت نظارت کند، قانون بگذارد، هدایت بکند، کنترل کند... و بعد فرمودند: زندگی مردم را به دست کارمند ندهید» (برای تاریخ می‌گوییم، ص ۴۰۷ محسن رفیق دوست) دولت که کوچک شد؛ مردم که کار را دست گرفتن یعنی زمینه بروز استعدادها و مستقل شدن مردم فراهم می‌شود تا قوی شوند.

- برای قوی شدن مردم، نیاز به تغییر در فرهنگ کسب و کار دارد. مردم نباید دنبال کارمند شدن باشند. باید مستقل از دولت باشند. شخصی از امام صادق (ع) پرسید: یک مردی هست که تجارت می‌کند (خودش کاسبی می‌کند و صاحب کار ندارد) منتها اگر تجارتش را کنار بگذارد و خودش را اجیر کند و مزد بگیرد (کارمند یا کارگر دیگران بشود) همان قدر که قبلاً خودش درآمد داشت، به او پول می‌دهند، آیا اجازه دارد چنین کاری کند؟ حضرت فرمود: نباید خودش را اجیر کند (کسی که می‌تواند خودش پول در بیاورد) برود روزی‌اش را از خدا بگیرد و تجارت کند. کسی که می‌تواند خودش پول در بیاورد، اگر برود کارمند و مزدبگیر بشود، روزی خودش را بسته است! (الرَّجُلُ يَتَّجِرُ فَإِنْ هُوَ أَجَرَ نَفْسَهُ أُعْطِيَ مَا يُصِيبُ فِي تِجَارَتِهِ فَقَالَ لَا يُؤَاجِرُ نَفْسَهُ وَ لَكِنْ يَسْتَرْزُقُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ يَتَّجِرُ فَإِنَّهُ إِذَا أَجَرَ نَفْسَهُ حَظَرَ عَلَى نَفْسِهِ الرِّزْقُ ؛ کافی، ۵، ۹۰)

- بالاخره تجارت و کاسبی ریسک دارد و کارمندی این ریسک را ندارد. اما خدا می‌گوید «ریسک نکردی؟ خودت را به دست کارفرما بستی؟ من هم روزی‌ات را بستم!» امام صادق (ع) می‌فرماید:

^{۳۳} اصل ۴۴ قانون اساسی

کسی که خودش را مزدبگیر (کارمند) کند- درحالی که می‌تواند برای خودش کار کند- در واقع روزی را بر خودش بسته است، او هرچه کار می‌کند، روزی برای صاحب‌کارش اضافه می‌کند نه برای خودش! یعنی او را پول‌دار می‌کند (مَنْ أَجَرَ نَفْسَهُ فَقَدْ حَظَرَ عَلَى نَفْسِهِ الرِّزْقَ... وَكَيْفَ لَا يَحْظُرُهُ وَ مَا أَصَابَ فِيهِ فَهُوَ لِرَبِّهِ الْذِي آجَرَهُ؛ کافی، ۵، ۹۰)

- قبول دارید کسی که کارمند است، ضعیف‌تر کار می‌کند تا کسی که برای خودش کار می‌کند؟ می‌دانید که زندگی کارمندی زمینهٔ بیشترین فساد برای انسان‌ها است؟! می‌دانید اگر در یک کشوری کارمند زیاد باشد و زندگی کارمندی جزء فرهنگ آن جامعه باشد، فرهنگ کسب و کار نابود خواهد شد؟! شرافتِ کسی که در کاسبی دزدی می‌کند بیشتر است از کارمندی است که بخواهد رشوه بگیرد و نگذارد کسب و کار پیش برود! می‌دانید ساعت کاری مفید در زندگی کارمندی در ایران چند ساعت است؟

- شاید بپرسید: «بالاخره هر کارگاهی یک عده کارمند دارد و یک‌عده کارگر دارد. نمی‌شود که همه کارفرما باشند!» بله؛ اگر اجبار شد، چاره‌ای نیست اما تا جایی که می‌توانید کارمند نشوید. البته معلوم است که «کارمندان شریف» هم داریم اما حرف ما این است که «کارمندشدن» خوب نیست، مگر اینکه آدم مجبور باشد!

چرا فدک غضب شد؟

- چرا فدک غضب شد؟ اصرار فاطمه زهرا س بر فدک چه بود؟ چون فدک عامل قدرت اقتصادی اهل بیت ع بود. اگر این فدک دست اهل بیت ع باشد، با این فدک مردم قوی خواهند شد. مستقل خواهند شد. اهل بیت فدک را که برای خودشان نمی‌خواستند. امام رضا ع فرمود. از امیرالمومنین پرسیدند: چرا زمانی که امیرالمومنین به حکومت رسید فدک را پس نگرفت حضرت فرمود ما اهل بیت وقتی که به حکومت می‌رسیم حقوقمان را برای خودمان پس نمی‌گیریم مگر اینکه خدا و ما ولی مومنین هستیم به نفع آنها اقدام می‌کنیم و حقوق آنها را برمی‌گردانیم و برای خودمان چیزی نمی‌گیریم.

- «عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع لِمَ لَمْ يَسْتَرْجِعْ فَدَكَ لَمَّا وَلِيَ أَمْرَ النَّاسِ فَقَالَ لَنَا أَهْلُ بَيْتِ إِذَا وَكَلْنَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَأْخُذُ لَنَا حُقُوقَنَا مِمَّنْ ظَلَمْنَا إِلَّا هُوَ وَ نَحْنُ أَوْلِيَاءُ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّمَا نَحْكُمُ لَهُمْ وَ نَأْخُذُ لَهُمْ حُقُوقَهُمْ مِمَّنْ يَظْلِمُهُمْ وَ لَا نَأْخُذُ لِنَفْسِنَا.» (عیون اخبار الرضا ع، ج ۲، ص ۸۶)

- ای کاش فدک نبود تا خاطره اش / بر گوشه چشم من اثر بگذارد.